



ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

کمونیست

سال هفتم

شماره ۶۰

بهمن ماه ۱۳۶۹

اطلاعیه حزب کمونیست ایران در مورد جنگ در خاورمیانه

دفتر سیاسی پاسخ می دهد

منصور حکمت مبارزه مسلحانه در کردستان

- * کمونیسم و سنت ناسیونالیستی در مبارزه نظامی
- * کار نظامی در شرایط فعلی
- * مبارزه مسلحانه توده ای
- * جنگ در خاورمیانه و فعالیت نظامی حزب

کورش مدرسی شوراهای پناهندگان ایرانی

- * حزب کمونیست و سازماندهی پناهندگان
- * حزب و فدراسیون
- * ارزیابی از کار فدراسیون
- * وظایف فعالین حزب

اسناد و مصوبات

جنگ خاورمیانه و تشکیلات ما در کردستان؛ قطعنامه فراکسیون کمونیسم کارگری

کارگران جهان متحد شوید!

اطلاعیه حزب کمونیست ایران در مورد جنگ در خاورمیانه

زیر سایه بازار" نقش برآب میشود و سرمایه ماهیت صدبار آزمایش شده خود را بار دیگر عریان میکند. "هویت اروپایی" مصرف اولیه خود را به نمایش میگذارد: انکار هویت عام انسانی، چشم پوشیدن به مصائب و رنج غیراروپایی و تقسیم مردم جهان به انسانهای درجه اول و درجه دوم. دنیای دهه نود قرار است دنیای احیای معیارها و اخلاقیات کولونیالیسم، دنیای میلیتاریسم، دنیای تروریسم تعمیم یافته، دنیای سانسور حقایق و زورنالیسم نوکر باشد. این نظم "نوینی" است که دارد در این جنگ حدادی میشود.

مصائب این جنگ به قربانیان بلافصل آن در خاورمیانه، به کشته ها و زخمی ها و آوارگانش، محدود نمیشود. عواقب سیاسی عملی آنهم تنها در آغاز دوره جدیدی از میلیتاریسم و سلطه طلبی آشکار قدرتهای امپریالیستی خلاصه نمیشود. این جنگ جهان را در همه ابعاد به عقب میکشد. اگر جلوی اینها گرفته نشود، جهان به میدان تعصبات جاهلانه مذهبی و مبین پرستانه، تروریسم کور، قومی گری و نژادپرستی تبدیل میشود. عقب گرد سیاسی و سقوط فرهنگی و اخلاقی در یک مقیاس جهانی نتیجه محتوم این جنگ خواهد بود.

حزب کمونیست ایران این جنگ و تهاجم آمریکا و متحدینش به مردم عراق را بشدت محکوم میکند. نه اشغال کویت توسط عراق و نه هیچ بحران منطقه‌ای دیگری چنین اقدام مغرب و ضد انسانی‌ای را توجیه نمیکند. مساله اشغال کویت مهبایست در یک چهارچوب منطقه‌ای و از طرق غیر نظامی حل و فصل شود. ما خواستار قطع فوری جنگ و خروج نیروهای خارجی از منطقه هستیم.

به این جنگ باید خاتمه داد. فعالین حزب کمونیست ایران باید جای خود را در صدر حرکتها و جنبشهای مردم کشورهای مختلف بویژه در اروپا و آمریکا علیه جنگ پیدا کنند. حقایق این جنگ، خصلت سرمایه دارانه و ارتجاعی آن و مصائب قربانیان مستقیم آن باید در تقابل با تبلیغات ریاکارانه و یکجانبه رسانها و مطبوعات رسمی به مردم توضیح داده شود. در عین حال، در ایران و سایر کشورها، باید کوشید تا اعتراض علیه جنگ و سلطه طلبی آمریکا و متحدینش توسط حرکت های ضدکارگری و ارتجاعی، نظیر جریانات اسلامی و ناسیونالیستی، مورد سوء استفاده قرار نگیرد.

ابراز وجود سیاسی و اجتماعی قدرتمند طبقه کارگر کشورهای مختلف و بویژه آمریکا و اروپا چه در ختم فوری این جنگ و چه در خنثی کردن دورنمایی که بورژوازی جهانی در برابر دنیای امروز قرار میدهد حیاتی است. نفس اینکه چنین جنگی امکان بروز پیدا میکند، نفس اینکه سرمایه قادر میشود افکار عمومی را برای چنین اقدامی بسیج کند و نفس اینکه سران بورژوازی اروپا و آمریکا جرات میکنند در انتهای قرن بیستم چنین افق تاریکی از سرکوب و دخالتگری را در برابر بشریت قرار بدهند، خود حاصل غیبت این اردوی متحد و فعال کارگری است. حزب کمونیست ایران بعنوان بخشی از جنبش بین المللی طبقه کارگر خود را به تلاش برای شکل دادن به یک صف قدرتمند کارگری در برابر این جنگ و کل دورنمایی که بورژوازی در برابر جهان امروز قرار میدهد متعهد میداند.

دراولین ساعات روز ۱۷ ژانویه کابوسی که برای مدت ۵ ماه نفس را در سینه جهان حبس کرده بود به وقوع پیوست. با شلیک موجی از موشکهای کروز و حمله وسیع بمب افکن های آمریکا و موثقیتمش به شهرها و تاسیسات عراق جنگی خونین در خاورمیانه آغاز شد که عواقب مغرب و ارتجاعی آن چهره جهان را دگرگون خواهد کرد.

امروز دیگر رساله ها و سیاستمداران و سخنگویان بورژوازی آمریکا و موثقیتمش خود رساله اعلام میکنند که برخلاف تمامی تبلیغات تاکتونی و تمام عوامفریبی ها و تحریکات شان در مورد حق حاکمیت کویت، جدال دموکراسی و دیکتاتوری و دفاع از موازین حقوق بین الملل و غیره، اشغال کویت توسط عراق جز پهنه‌ای برای شکل دادن به یک "نظم نوین" امپریالیستی بدنبال سقوط بلوک شرق نبوده است. هزاران تن بمبی که هر ساعت بر سر مردم زحمتکش یک کشور ریخته میشود راه این نظم "نوین" را هموار میکند. امروز هرکس که اندک شناختی از تاریخ سرمایه داری و سابقه امپریالیسم و میلیتاریسم داشته باشد عروج دور جدیدی سلطه طلبی و تجاوزگری آشکار قدرتهای امپریالیستی را در پس این جنگ به روشنی میبیند. دنیای پس از جنگ سرد و تعادل جدیدی که قرار است بدنبال حذف بلوک شوروی از صحنه برقرار شود دارد در دل این جنگ تعریف میشود. چند و چون این نظم نوین را، از اجساد انسانهای بیگانه‌ای که مسیر تاکتونی آن را پوشانده است بخوبی میتوان دریافت. مسئولیت اشغال کویت و مصائب ناشی از آن با عراق است. اما جنگ امروز دیگر تماما محصول آمریکا و سلطه جویی جهانی ابر قدرتی است که به زعم خود فرصتی برای جلوگیری از اضمحلال و افول خود در برابر واقعیات دنیای معاصر پیدا کرده است.

بحران و جنگ در خاورمیانه صحنه دیگری برای نمایش ریاکاری سرمایه داری و سیاستمداران و رساله های آن بوده است. حقایق این سلطه طلبی آشکار را از مردم پنهان داشتند. جهان را در مدت کوتاهی برای این مردم گمشده آماده کردند. دولتهایی که که هر روز دست نوازش بر سر اسرائیل و جتایاتش علیه مردم فلسطین میکنند و رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی را زیر چتر حمایت خود قرار داده‌اند، اشغالگران گرانادا و پاناما، مسببین نسل کشی در ویتنام و تنها بکارگیرندگان بمب اتم علیه مردم در تاریخ بشر بناگاه مدافع انسانیت و حقوق بین المللی از آب درآمدند. به اسم مقابله با تجاوز عظیم ترین تجاوز نظامی تاریخ معاصر را سازمان دادند. به اسم مقابله با دیکتاتوری دهها هزار تن بمب بر سر مردم زحمتکش عراق ریختند. به اسم نابودی سلاحهای کشتار جمعی میلیونها انسان بیگانه را به خاکچه آزمایشگاه مدرن ترین و مغرب ترین سیستم های موشکی و بمبهای هدایت شونده تبدیل کردند.

این جنگ جنگی علیه بشریت است. علیه هر جلوه‌ای از تمدن و آزادی و پیشرفت. این جنگی پیشگیرانه است علیه بشریت کارگر و بیحقوقی که از رخوت دهه هشتاد بهرون میاید. این جنگی است علیه همه کسانی که در فروپاشی نظم امپریالیستی پیشین جهان راهی برای آزادی و برابری و انسانیت جستجو میکنند. این جنگ پیش پرده سرکوبهای فرداست. این جنگ اولتیماتومی است که معماران نظم ارتجاعی نوین به جنبش های کارگری و حق طلبانه در هر گوشه جهان میدهند.

با این جنگ دنیا به واقعیات دهه نود بیدار میشود. علم و کتل "دموکراسی" و "انسانیت" که بورژوازی غرب برای عقب راندن بلوک رقیب بالا برده بود، زیر پای خود او لگدمال میشود و تبلیغات و هیاهویی که برای به خط کردن روشنفکران ابله در غرب و شرق و برای سردوالدن کارگران برپا شده بود بسرعت محتوای واقعی خود را آشکار میکند. رویای ابلهانه "صلح و صفا

حزب کمونیست ایران

۹۱/۱/۲۰

در این ستون در هر شماره اعضای از دفتر سیاسی به منتخبی از سوالات رسیده از جانب کمیته ها و فعالین حزب و خوانندگان نشریه کمونیست پاسخ میدهند.

دفتر سیاسی پاسخ می دهد

منصور حکمت

مبارزه مسلحانه در کردستان

* کمونیسم و سنت ناسیونالیستی در مبارزه نظامی

* کار نظامی در شرایط فعلی

* مبارزه مسلحانه توده‌ای

* جنگ در خاورمیانه و فعالیت نظامی حزب

مبارزه مسلحانه تعریف خواهند کرد. اما این درکها و سنتهای موجود ابتدا "طبیعی" و فاقد بار سیاسی نیستند. اینها سنتهایی هستند که جنبشهای سیاسی پیشین با ظرفیتهای و مشخصات طبقاتی و اجتماعی ویژه‌شان از خود بجا گذاشته‌اند. وقتی میگوئیم در سال ۵۷ "مبارزه مسلحانه با اتکاء به سنتهای تا آن زمان موجود و مبارزه جویی انقلابی در کردستان به تاکتیک جریان رادیکال و کمونیستی در کردستان نیز تبدیل شد" (ابراهیم علیزاده، پیشرو ۲۳) در واقع داریم همین را میگوئیم که کومله با لشکرکشی جمهوری اسلامی به کردستان بدون تبیین مستقل خود از مشخصات جنگی که به آن دست میبرد و بر مبنای سنت ناسیونالیستی موجود مبارزه مسلحانه در کردستان (پیشمرگاییتی) آرایش نظامی بخود گرفت. سنتهای تا آن زمان موجود مبارزه مسلحانه در کردستان اساساً حاصل مبارزه مسلحانه احزاب بورژوازی در کردستان ایران و عراق بود. یعنی سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه در کردستان. در مورد کومله حتی بطور مشخص تر میشود الگو قرارگرفتن سبک کار نظامی اتحادیه میهنی را مشاهده کرد.

مبانی مبارزه مسلحانه کومله در دهسال گذشته، حتی در قیاس با جنبشهای کوچک و کم دوام بسیار کم مدون شده. میشود

مستقل از سیاست ممکن است و گویا قواعد کار نظامی مستقلاً قابل تعریف است و یا میتواند از جنبشهای موجود کپی برداری شود. واقعیت اینست که اشکال مبارزه مسلحانه، حتی تا درجه زیادی از نظر جوانب فنی و انتخاب تکنولوژی جنگی، تابع خصلت اجتماعی نیروی مسلح است.

نیروی کمونیستی که دست به اسلحه میبرد باید اشکال ویژه و قوانین حاکم به مبارزه خاص خود را بدرستی از موقعیت اجتماعی و طبقاتی خود و وضعیت سیاسی که مبارزه نظامی در آن دنبال میشود استنتاج کند. در غیاب این، ملاکها و درکهای موجود چهره و مشخصات عملی ما را در

دفتر سیاسی (در کمونیست ۵۹) بر ضرورت تداوم مبارزه مسلحانه کومله در کردستان تاکید کرده‌است. در این مصاحبه دو نکته مهم مورد اشاره قرار گرفته است. اول ضرورت تطبیق اشکال مبارزه مسلحانه حزب کمونیست با شرایط و محدودیتهای جدید و دوم، جدایی از "سنتهای ناسیونالیستی". بطور کلی منظور از جدایی از سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه در کردستان چیست؟

مبارزه نظامی اعم از پارتیزانی و غیره یک قلمرو در خود نیست، بلکه امتداد مبارزه سیاسی و اجتماعی نیرویی است که دست به اسلحه برده است و مستقیماً از کاراکتر و خصلت اجتماعی این نیرو تاثیر میپذیرد. مبارزه پارتیزانی کارگران سوسیالیست نمیتواند از همان قوانین و خصوصیات تبعیت کند که جنگ چریکی دانشجویان و روشنفکران و یا جنبشهای ارضی روستائیان. تصویری که میتواند وجود داشته باشد و عملاً برای مدتهای طولانی بدون آنکه بیان بشود در میان ما وجود داشته است این است که گویا تبیین قوانین ناظر به مبارزه

مبارزه نظامی اعم از پارتیزانی و غیره یک قلمرو در خود نیست، بلکه امتداد مبارزه سیاسی و اجتماعی نیرویی است که دست به اسلحه برده است و مستقیماً از کاراکتر و خصلت اجتماعی این نیرو تاثیر میپذیرد. مبارزه پارتیزانی کارگران سوسیالیست نمیتواند از همان قوانین و خصوصیات تبعیت کند که جنگ چریکی دانشجویان و روشنفکران و یا جنبشهای ارضی روستائیان. تصویری که میتواند وجود داشته باشد و عملاً برای مدتهای طولانی بدون آنکه بیان بشود در میان ما وجود داشته است این است که گویا تبیین قوانین ناظر به مبارزه

آزادی، برابری، حکومت کارگری

بعنوان یک نیروی کمونیست مبارزه نظامی را با اتکاء به سنتهای جنبشهای دیگر، سنتهای رایج در هر مقطع، شروع کرد، اما بطور قطع نمیتوان آن را به همان شکل ادامه داد و به سرانجام رساند. خیلی زود اشکال مبارزاتی اخذ شده کمیوهای خود و تناقضاتشان با خصلت طبقاتی نیروی کمونیست را نشان میدهند. خیلی زود معلوم میشود که میان اهداف و اولویتهای نیروی کمونیست با مشخصات مبارزه نظامیاش تناقض وجود دارد. تجربه نظامی

آن روبروست، نظیر استراتژی، مراحل و اهداف این مبارزه، جایگاه آن در کلیت فعالیت کمونیستی ما، اشکال عملی این مبارزه، خصوصیات نیروی نظامی ما، روش گسترش و بازتولید این نیروی نظامی، و غیره پاسخ بدهد و ثابا، اشکال بقاء سنتهای دست و پاگیر ناسیونالیستی و غیر کارگری در این مبارزه را بدرستی بشناسد و نقد کند، و امکان بدهد که این سنت مستقل رشد کند و اسانهای مناسب خودش را در سطوح مختلف بار بیاورد.

جامعه روستایی جهان سازمان را تشکیل میدهد. این نه فقط افق سازمان کمونیستی را در فعالیت روزمره، در تبلیغ و ترویج و سازماندهی، محدود میکند، بلکه بتدریج شهر در کلیه محاسبات و از جمله در استراتژی عمومی سازمان به حاشیه میراند. یادآوری میکنم که این تازه در کنگره ششم کومله است که شهر بعنوان مرکز ثقل مبارزه در کردستان به رسمیت شناخته میشود.

۲- در سنت ناسیونالیستی، مبارزه مسلحانه جای مبارزه اقتصادی و سیاسی را میگیرد و نه اینکه آنها را تکمیل کند و یا خود را به آنها مرتبط کند. نیروی ناسیونالیست در کردستان فاقد یک پلاتفرم اجتماعی و اقتصادی است. در این سنت، مبارزه مسلحانه خود جنبش است. ناسیونالیسم مسلح در کردستان از نظر مبارزه اجتماعی و اقتصادی بی وظیفه است. بدیهی است تمکین به این سنت برای یک سازمان کمونیستی به معنی نفی موجودیت اجتماعی و سیاسیاش و پشت کردن به تمام منشاء قدرت اجتماعیاش است. وقتی به امروز کومله نگاه میکنیم میبینیم برجستگی مبارزه مسلحانه در طول دهسال مهر خود را با عقب کشیدن اشکال ابراز وجود سازمان در مبارزه اقتصادی و سیاسی بر کار ما کوبیده است.

۳- نیروی مسلح (پیشمرگ) در سنت ناسیونالیستی یک نیروی غیر ایدئولوژیک است. سازمان کمونیستی در مقابل، ناگزیر از برقراری رابطه مناسب میان صف ایدئولوژیکی خود به مثابه یک حزب سوسیالیستی با سازماندهی وسیعتر عمل مسلحانه توده ای است. این مساله منشاء مشکلات و پیچیدگی های متعددی در تعریف کاراکتر و عملکرد نیروی پیشمرگ کومله و انتظاراتی که از این نیرو میرود بوده است.

۴- در بعد سازمانی در سنت ناسیونالیستی صف پیشمرگ به بدنه اصلی احزاب تبدیل میشود و سازمانهای غیر نظامی احزاب اولاً در مقایسه با نیروی نظامی فرعی میشوند و ثابا وظایفشان به فعالیتهای خدماتی و پشت جبهه ای و ستون پنجمی برای نیروی نظامی منحصر میشود. چنین روشی برای یک حزب کمونیستی بینهایت مخرب است. سازمان کمونیستی سازمان عمل اعتراضی

نیروی کمونیستی که دست به اسلحه میبرد باید شکل ویژه و قوانین حاکم به مبارزه خاص خود را بدرستی از موقعیت اجتماعی و طبقاتی خود و وضعیت سیاسی ای که مبارزه نظامی در آن دنبال میشود استنتاج کند. در غیاب این، ملاکها و درکهای موجود چهره و مشخصات عملی ما را در مبارزه مسلحانه تعریف خواهند کرد. اینها سنتهایی هستند که جنبشهای سیاسی پیشین با ظرفیتهای و مشخصات طبقاتی و اجتماعی ویژه شان از خود بجا گذاشته اند.

دهساله کومله به روشنی این را نشان داده است. کومله بر مبنای رادیکالیسم سیاسیاش در طول زمان در این سنتها دخل و تصرف کرد و تعدیلاتی بوجود آورد. اما این نه به یک نگرش متفاوت و مستقل بلکه به لیستی از اصلاحیهها و نرمهای التقاطی در چهارچوب همان سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه منجر شده است. ماحصل اینکه مبارزه مسلحانه کومله نه انسجام سبک کاری و روشی مبارزه احزاب ناسیونالیست نظیر حزب دموکرات را داشته و نه راه حل های مستقل و جامع خود را برای حل معضلات عملی این مبارزه پیدا کرده. در مجموع حتی میتوان گفت که کومله در عمل حتی خود را با مسائل عملی پیچیده تری روبرو دیده که احزابی نظیر حزب دموکرات در چهارچوب سبک کار سنتی برای آنها پاسخ داشته اند.

بهرحال منظور از جدایی از سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه در کردستان، متکی کردن مبارزه مسلحانه ما به نگرش و سیستم فکری و عملی مستقلی در این مبارزه است که با خصوصیات اجتماعی و فکری و اهداف ما بعنوان یک نیروی سوسیالیست و طبقاتی تناسب داشته باشد و بتواند اولاً، به سوالات محوری که هر مبارزه مسلحانه با

تناقض میان خصلت سوسیالیستی سازمان و سنت ناسیونالیستی در کار مسلحانه در چه اشکالی بروز کرده و چگونه پاسخ گرفته است؟
اصلاحاتی که میکوئید کومله در این سنتها ایجاد کرده در چه موارد بوده و این چه نتایج عملی ای بهار آورده؟

این تناقضات در ابعاد مختلف پیدا شده و مشقات زیادی را به ما تحمیل کرده. پاسخها و جرح و تعدیلهای هم همیشه به نفع مبارزه سوسیالیستی نبوده بلکه در موارد زیادی شکل معینی از سازش با سنت ملی را باعث شده است. بگذارید چند عرصه مهم را مثال بزنم.

۱- سنت موجود پیشمرگایی در کردستان معطوف به روستا و روستائیان بوده است. سازمان کمونیستی که اساساً از شهر برخاسته و شهریت و اقشار شهری، (ولو نه تماماً کارگری) را نمایندگی میکند، با تمکین به این سنت دچار مشکلات متعدد و متنوع میشود. تقابل شهر و روستا یک منشاء مهم مشکلات در کار نظامی ما بوده. روستا محیطی است نیروی نظامی در فعل و افعال با آن قرار دارد و بتدریج

کارگر در همان قامت اجتماعی کارگری اوست. "فرعی شدن" موجودیت سازمانی کارگری حزب در محیط زیست و کار را نمیتوان فقط یک کمبود نام گذاشت. این یعنی حذف رکن اصلی موجودیت یک حرکت کمونیستی. نمونه های زیادی از اصطکاک مبارزه مسلحانه با مصالح مبارزه سیاسی و ایجاد تشکلهای زیرزمینی در شهرها در کومله وجود داشته است. رابطه فعالیت نظامی و فعالیت تشکیلاتی و سیاسی در شهرها برای دوره ای مبهم بود. برای دوره طولانی فراخوان تشکیلات به پیوستن به صف پیشمرگان عملاً عناصر با نفوذ و مبارزین کمونیست در شهرها را به صف مبارزه نظامی میکشاند و خلاء مهمی را در مبارزه اقتصادی و سیاسی بجا میگذاشت. در سطح کلی تری انتقال از فعالیت مخفی در شهرها به کار مسلحانه نوعی پیشرفت در سطح مبارزه فرد محسوب میشود. ارتباطات و امکانات تشکلهای شهری که توسط نیروی پارتیزان مورد استفاده قرار میگرفتند دیر یا زود از نظر امنیتی برای فعالیت زیر زمینی میسختند و غیرقابل استفاده میشدند. در مجموع مبارزه مسلحانه به سبک قدیم خواه ناخواه بعنوان عصری ناسازگار با ادامه کاری فعالیت زیر زمینی و علنی کارگری در شهرها عمل میکرد. این تناقض تنها با تغییر نگرش در جایگاه و اشکال مبارزه مسلحانه میتوانست حل بشود و مقررات و قید و شرطهای مقطعی نمیتوانست به ریشه آن دست ببرد.

۵- نیروی پیشمرگ در سنت ناسیونالیستی رابطه معینی با مردم (عمدتاً مردم روستایی که با این نیرو فعل و افعال میکند) دارد. هر قدر پیشمرگ از بطن همان مردم آمده باشد، بعنوان پیشمرگ از آنها جدا میشود و بالای سر آنها قرار میگیرد. مردم "پیشمرگانسان" را مورد حمایت مادی قرار میدهند، اما زیر سایه آنها زندگی میکنند. اگر وظیفه ای هست وظیفه مردم در قبال پیشمرگ است. نیروی نظامی و حزب مسلح یک رابطه تدارکاتی با جامعه و نظم موجود روستایی برقرار میکند. آنجا که منطقه آزادی بوجود آمده است نظم موجود بجا میماند و نیروی پیشمرگ

جای مقامات دولت را میگیرد. در واقع پیشمرگ از نظر اجتماعی و سیاسی چیزی برای افزودن به زندگی مادی و معنوی مردم ندارد. نیروی کمونیست نمیتواند همین رابطه را برقرار کند بی آنکه از هویت پیشرو و رهبری کهنه اش دست بردارد. پارتیزان کمونیست با طیفی از وظایف سیاسی و سازمانگرا نه روبروست که در سنت ناسیونالیستی جایی ندارد و باید بدرستی در این سنت جدید تعریف بشود. اضافه کردن وظایف سیاسی برای نیروی پیشمرگ در همان سنت قدیم عملاً از کارایی رزمی این نیرو کم میکند و حتی به تلفات اضافه میکند.

۶- به همین ترتیب نیروی پیشمرگ در سنت ناسیونالیستی میسر هیچ فرهنگ و ارزشهای اخلاقی پیشروتر از ارزشهای موجود نیست. مردم نان میدهند و پیشمرگه میچنگد. لاجرم نیروی نظامی سعی میکند کمترین تناقض و اصطکاک را با مناسبات و باورهای موجود در منطقه روستایی فعالیتش پیدا کند. برعکس برای تضمین حمایت مادی و تدارکاتی پیشمرگ حتی بیشتر از اهل آبادی برای اخلاقیات رایج دل میسوزاند. نیروی کمونیستی که از برابری زن و مرد سخن میگوید و مذهب را اقصاء میکند در یک چنین سنتی دچار تناقضات اساسی میشود. حمایت مادی و معنوی مردم دیگر نمیتواند حمایتی عاطفی و ماوراء طبیقاتی باشد بلکه باید آگاهانه بر منافع و آگاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان متکی باشد. این یعنی حتی تامین مایحتاج

ضروری نیروی نظامی ما هم عملاً به توانایی ما برای ایجاد یک قطب خودآگاه و متشکل کارگری و زحمتکشی در همان محیط روستایی گره میخورد. رابطه پیشمرگ مسلح و مردم امتیزه در سنت قدیم فقط با فرض تبعیت از سنن و اخلاقیات و عواطف حاکم برقرار نگه داشته میشود. اگر این فرض را بهم بزنند، که نیروی کمونیست بنا بر ماهیت خودش باید بهم بزند، آنوقت باید بطور کلی رابطه جدیدی میان نیروی پارتیزان و مردم حامی آن بر مبنای آگاهی سیاسی و تشکل توده ای زحمتکشان روستایی تعریف بشود.

۷- در سنت ناسیونالیستی کار نظامی مکمل فعالیت سیاسی از بالا است. سیکل "مذاکره جنگ - مذاکره" جزء لاینفک است سنت ملی مبارزه مسلحانه در کردستان است. این مکانیسم مسایل عملی مهمی را در سنت ناسیونالیستی پاسخ میدهد و شرط لازم مبارزه مسلحانه ملی است. بازسازی نیروی پیشمرگ با نیروی تازه نفس و مرخص کردن قدیمی ترها و کسانی که فرسوده شده اند. فراهم کردن افق معین و تعریف شده ای برای جنگ (تحمیل مذاکره به دولت مرکزی) و لاجرم زودفرجام جلوه دادن مبارزه مسلحانه و مقدر کردن آن برای روستائیان، تعریف حدود و ثغوری برای دوره جنگیدن افراد و غیره مسائلی پایه ای هستند که در این مکانیسم پاسخ میگیرند. در سنت ناسیونالیستی در کردستان پیروزی عموماً دیپلماتیک است و چیزی بیشتر از کسب امتیازات قابل حصول دوره ای نیست.

کومله بر مبنای رادیکالیسم سیاسی اش در طول زمان در این سنتها دخل و تصرف کرد و تعدیلاتی بوجود آورد. بدیهی است که این اصلاحات کومله را از نظر سیاسی در جهت درستی میراند؛ در جهت بخشیدن خصلتی کمونیستی به صف نظامی و عملکرد تشکیلاتی خود. اما تا آنجا که به مبارزه مسلحانه به معنی اخص کلمه برمیگردد، این اصلاحات مکانیسمهای سنتی مبارزه مسلحانه ملی برای تطبیق با شرایط مختلف و پاسخگویی به نیازهای عملی کار نظامی را حذف میکند بی آنکه مکانیسم کارآمد دیگری را جای آن بنشانند. حاصل از دست رفتن قدرت انعطاف و تطبیق با شرایط و بروز کردن معضلات جدیدی است که در سنت ملی در این ابعاد بوجود نماید.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!

نیروی کمونیست نمیتواند با همین فلسفه و با همین دورنما فراخوان مسلح شدن به کارگران بدهد. جنگ طولانی در سنت کمونیستی باید به همین سوالات، افق مبارزه، هدف جنگ، تجدید قوا، آینده

برای انبساط و انقباض در فعالیت نظامی در شرایط مختلف باید به شیوه دیگری و اساسا با اتکاء به قدرت تشکلهای شهری و گستردگی امکانات غیر نظامیاش تعریف بشود.

میشود بعنوان یک نیروی کمونیست مبارزه نظامی را با اتکاء به سنتهای جنبشهای دیگر، سنتهای رایج در هر مقطع، شروع کرد، اما بطور قطع نمیتوان آن را به همان شکل ادامه داد و به سرانجام رساند. خیلی زود اشکال مبارزاتی اخذ شده کمبدهای خود و تناقضاتشان با خصلت طبقاتی نیروی کمونیست را نشان میدهند.

پارتیزانهای قدیمی، و نظیر اینها پاسخهای متفاوت خود را بدهد. اگر بر مبنای سنتهای تاکنون موجود جنگ را شروع کند این سوالات دیر یا زود جلوی شما هم قرار میگیرد بدون اینکه راه حلهای تاکنون موجود بر روی شما باز باشد.

۸ - سنت ناسیونالیستی بعلاوه رابطه مستقیم با اختلافات دولتها در منطقه داشته است. بهرحال هر جنگی پشت جبهه میخواهد. برای دوره‌ای در مبارزه مسلحانه در کردستان ایران روستاها و شهرهای کوچک در مناطق آزاد این نیاز را تامین کرده‌اند. جنگ ایران و عراق اجازه داد حتی در غیاب مناطق آزاد تغییر اساسی در موقعیت و قابلیت عمل نیروی پیشمرگ رخ ندهد. اما صالح ایران و عراق این وضعیت را بهرحال تغییر میدهد. سنت ناسیونالیستی در این نوع مواقع یا به مرحله دیگری در سیکل حرکت خود وارد میشود (نمونه بدفرجام مذاکرات حزب دموکرات با دولت ایران) و یا عموماً افت میکند تا دوره دیگری در شرایط جدید سر بلند کند. برای یک جریان ناسیونالیست این ضربه مهمی نیست چون پیوستن به آن و یا جدا شدن (بطور فردی و یا دسته جمعی) از آن جزء حرکت متعارف آن است و مکالیسمهای متعارفی هم برای آن هست. یا توجه به خصلت عمدتاً روستایی نیروی نظامی و همینطور فقدان یک اختلاف بنیادی در افقهای اجتماعی این نیرو با دولت مرکزی، این رفت و آمد با سهولت بیشتری صورت میگیرد. نیروی کمونیست، با بافت شهری خود، و با توجه به این واقعیت که پارتیزان آن بعنوان کمونیست بهرحال تحت تعقیب است، روی چنین مکالیسمی نمیتواند سوار بشود. پشت جبهه نیروی کمونیست

اینها فقط گوشه‌ای از مسائلی است که باید از طرف کمونیستها پاسخ بگیرد. نمونه‌های دیگر زیادند. سیستم تصمیم‌گیری و فرماندهی، ملاکهای انتخاب عملیاتها و ارزیابی موفقیت آنها، ارزش فرد در نیروی نظامی، تکنیک جنگ، مناسبات با افراد مسلح طرف مقابل، برخورد با اسراء، اداره امور در مناطق آزاد، تاثیر نبردها بر اهالی و افراد غیر نظامی، تامین مالی نیروی نظامی، آموزش سیاسی نیروی نظامی، مناسبات حاکم بر اردوگاههای نظامی، و غیره، همه باید با توجه به اهداف سیاسی و خصلت اجتماعی یک نیروی کمونیست از نو تعریف شوند. هیچ چیز در سنت ناسیونالیستی برای اخذ در این جنبه‌ها وجود ندارد. هرچا بطور خودبخودی و غیر انتقادی این سنتها پذیرفته شده‌اند، در ازاء منفعتهای فوری کوچک زبانه‌های بزرگ درازمدتی را به ما تحمیل کرده‌اند. همین امروز بخش مهمی از انرژی همه ما و بویژه رهبری کومله صرف حل و فصل مسائل ناشی از تمکین به این سنتها و یا بهرحال دست بردن به ریشه آنها در گذشته میشود.

همانطور که گفتم کومله چهارچوب کلی و اصول مقدماتی این سنت مبارزه مسلحانه را تحویل گرفت و در یک روند عملی اصلاحات خود را در مواجهه با مسائل مختلف در این چهارچوب وارد کرد. بدیهی است که این اصلاحات کومله را از نظر سیاسی در

جهت درستی میراند؛ در جهت بخشیدن خصالتی کمونیستی به صف نظامی و عملکرد تشکلهای خود. اما تا آنجا که به مبارزه مسلحانه به معنی اخص کلمه برمیگردد، این اصلاحات مکالیسمهای سنتی مبارزه مسلحانه ملی برای تطبیق با شرایط مختلف و پاسخگویی به نیازهای عملی کار نظامی را حذف میکند بی آنکه مکالیسم کارآمد دیگری را جای آن بنشانند. حاصل از دست رفتن قدرت انعطاف و تطبیق با شرایط و بروز کردن معضلات جدیدی است که در سنت ملی در این ابعاد بوجود نیامد.

مساله تجدید قوا و آینده مبارزین قدیمی که حتی از نظر جسمی بسیار فرسوده شده‌اند یک مثال زنده است که حل آن امروز برای ما یک معضل جدی است اما برای حزب دمکرات یا نیروهای دیگر کرد در منطقه در این ابعاد وجود ندارد. جنگ طولانی به معنای پارتیزان مادام‌العمر شدن افراد نیست. کسی که فراخوان چنین جنگی را میدهد موظف است مکالیسم تجدید قوا و بازسازی نیروی نظامی خود را هم تعریف کند. نمیشود فقط ورودی سیستم را تعریف کرد و خروجی آن را مسکوت گذاشت. همانطور که گفتم در سنت مبارزه ملی این مکالیسم تعریف شده است. اما این سنت برای سازمان کمونیستی قابل استفاده نیست. همراه داشتن دائمی صفتی از کسانی که بارها به کام مرگ رفته‌اند و امروز آسیب دیده‌تر و فرسوده‌تر و حتی مسن‌تر از آنند که هنوز در نیروی فعال نظامی کار کنند هم راه حل مساله نیست. ماحصل اینست که نه فقط بخشی از مبارزترین و مجرب‌ترین رفقا در یک موقعیت دشوار و بلا تکلیف قرار میگیرند و حزب از نیرو و تجربه سیاسی آنها عملاً محروم میشود، بلکه هر سال که میگذرد، اندازه‌های اردوگاههای پشت جبهه‌ای و تعهدات اداری و اجتماعی و زیستی تشکیلات به نسبت ابعاد فعالیت رزمیاش زیادتر و زیادتر میشود. بعلاوه

منظور از جدایی از سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه در کردستان، متکی کردن مبارزه مسلحانه ما به نگرش و سیستم فکری و عملی مستقلی در این مبارزه است که با خصوصیات اجتماعی و فکری و اهداف ما بعنوان یک نیروی سوسیالیست و طبقاتی تناسب داشته باشد و بتواند به سوالات محوری که هر مبارزه مسلحانه با آن روبروست پاسخ بدهد.

این وضعیت ابهام ایجاد میکند، دلسردی بوجود میآورد و مداوما تشکیلات را در تلافی نیازهای انسانی و اجتماعی مشروع افراد در اردوگاهها از یکطرف و نیازهای نظامی و رزمی از طرف دیگر قرار میدهد.

از این گذشته اگر شما پیوستن افراد به صف نظامی را ورود به یک دالان بی انتها تعریف کنید، آنوقت بطور واقعی پیوستن توده زحمتکش در مقیاس وسیع به نیروی نظامی خود را منتفی اعلام کرده‌اید. مبارزه نظامی برای فرد باید بخش و دوره‌ای از فعالیت و مبارزه سیاسی او را تشکیل بدهد. مرحله‌ای که میتواند باعث آیدیده شدن و کار آموخته شدن او و آمادگی عمومی حزب کمونیست برای سازمان دادن عمل مسلحانه توده های وسیع در آینده بشود. اما در سیستم تاکتونی و در غیاب یک نگرش منسجم و سیستماتیک کمونیستی به مبارزه مسلحانه، پارتیزان شدن عملا به یک حرفه مادام العمر و بی بازگشت برای فرد تبدیل میشود. این طبعاً پیوستن توده های زحمتکش به این مبارزه را برای آنها غیر معقول میکند.

چه دلالی باعث شده است که این نگرش سیستماتیک و مستقل کمونیستی به مبارزه مسلحانه در کردستان آنطور که باید شکل نگهرد؟

این امر دلائل مختلف داشته است. در درجه اول میشود به تحقیر عمومی تئوری و کار تئوریک در جنبش چپ رادیکال ایران اشاره کرد. این خود از یک طرف انعکاسی از پائین ماندن سطح فرهنگ سیاسی اپوزیسیون ایران تحت سالها استبداد و سرکوب بود. کما اینکه حرکت‌های اجتماعی دیگر هم، نظیر ناسیونالیسم و لیبرالیسم، متفکرین و استراتژیست های قابل

در سنت ناسیونالیستی کار نظامی مکمل فعالیت سیاسی از بالا است. سیکل "مذاکره - جنگ - مذاکره" جزء لاینفک است سنت ملی مبارزه مسلحانه در کردستان است. این مکانیسم مسایل عملی مهمی را در سنت ناسیونالیستی پاسخ میدهد و شرط لازم مبارزه مسلحانه ملی است. بازسازی نیروی پیشمرگ با نیروی تازه نفس و مرخص کردن قدیمی‌ترها و کسانی که فرسوده شده‌اند. فراهم کردن افق معین و تعریف شده‌ای برای جنگ (تحمیل مذاکره به دولت مرکزی) و لاجرم زودفروجام جلوه دادن مبارزه مسلحانه و مقدر کردن آن برای روستائیان، تعریف حدود و ثغوری برای دوره جنگیدن افراد و غیره مسائلی پایه‌ای هستند که در این مکانیسم پاسخ میگیرند. نیروی کمونیست نمیتواند با همین فلسفه و با همین دورنما فراخوان مسلح شدن به کارگران بدهد.

فداکاری و قبول خطر در مادی ترین شکل (آن) در حاله‌ای از تقدس بیچانده شود و مافوق هر شکل دیگر مبارزه قرار بگیرد. نبرد و اسلحه خیلی آسان میتواند به یک کیش تبدیل بشود. فقط جنبشهای اجتماعی ریشه دار و از نظر سیاسی قوی میتوانند مبارزه مسلحانه را بعنوان یکی از اشکال حرکت خود هضم کنند و تابع سیاست کنند. چپی که فی الحال فاقد افق روشن سیاسی و چهارچوب فکری قوام گرفته است، چپی که سازمانده یافته با فعل مبارزه اجتماعی "غیرمسلحانه" طبقه اجتماعی خاصی نیست، به سادگی میتواند در مبارزه نظامی حل بشود. مبارزه مسلحانه کومله برای دوره‌ای بشدت همان کاراکتر سیاسی و نظری موجود کومله را هم تحت الشعاع قرار داد. نظامیگری و تحقیر کار سیاسی و تئوریک یک معضل مهم در کومله بود. در چنین شرایطی خیلی ساده است که رهبری پست خودش را ترک کند و کنار صف نظامی‌اش و بعنوان یک الگوی پیگیری در فعالیت نظامی ظاهر بشود. این توسط فضا و اخلاقیات ناشی از وجود یک مبارزه مسلحانه تشویق هم میشود. در کل میشود گفت که کسانی که مسئولیت تبیین نظری این جنبش را داشته‌اند به نیازهای روزمره و ارزشها و ملاکهای خودبخودی جنبشی که خود فراخوانش را داده بودند تمکین کردند. این یعنی بازماندن از پاسخگویی به نیازهای اساسی تر همین جنبش و سوق دادن آن به مشکلات بسیار بیشتر در روند حرکت بعدی آن.

ذکری نداشتند. از طرف دیگر چپ رادیکال خود تحت تاثیر مشی چریکی و مائولیسم یک قدم هم از این به عقب برداشته بود و به تقدیس نوعی "عمل گرایی" پیش پا افتاده در غلطیده بود. بر خلاف تجربه سوسیالیسم در اروپا و نیز روسیه که در آن حرکت سوسیالیستی عموماً با انتقادهای غنی نظری به اوضاع اجتماعی و باورهای سیاسی و فلسفی موجود شناخته میشد، سوسیالیسم خرده بورژوازی در ایران، که خمیره رادیکالیسم چپ دو دهه قبل را تشکیل میداد، اساساً در تقابل با تئوری و بر مبنای "اصالت عصیان" شکل گرفته بود. نظریه پردازی، افق دادن، پرداخت چهارچوبهای فکر شده برای مبارزه، برنامه دادن، استراتژی تعیین کردن و نظیر اینها جایی در این سیستم نداشت. رهبر چیزی جز سرباز با سابقه نبود. در افزوده مستقل و خود ویژه‌ای به مبارزه نمیکرد.

این وضعیت در کردستان با شروع مبارزه مسلحانه حتی تشدید میشود. این خاصیت مبارزه مسلحانه است که از آنجایی که مستقیماً به عواطف پایه‌ای مورد تقدیس انسان ربط پیدا میکند (نظیر جانبازی،

در سنت ناسیونالیستی، مبارزه مسلحانه جای مبارزه اقتصادی و سیاسی را میگیرد و نه اینکه آنها را تکمیل کند و یا خود را به آنها مرتبط کند. نیروی ناسیونالیست در کردستان فاقد یک پلاتفرم اجتماعی و اقتصادی است. در این سنت، مبارزه مسلحانه خود جنبش است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

یک عامل مهم دیگر شکل مشخص پیدایش جنبش مسلحانه در کردستان بود. حرکت مسلحانه در سال ۵۸ بعنوان یک "جنبش مقاومت" در برابر هجوم نظامی جمهوری اسلامی شکل گرفت. این مبارزه‌ای نبود که نیروهای سیاسی در کردستان بطور ابتدا به ساکن و بر مبنای استراتژی خاصی از پیش در دستور خود گذاشته باشند. این مقاومت در دور اول با توجه به تداوم بحران سیاسی در سراسر کشور عملاً موفق بود. جمهوری اسلامی نتوانست این سیاست را ادامه بدهد و پیشنهنگان پس از دوره نسبتاً کوتاهی مجدداً وارد شهرها شدند. وقتی دور دوم مبارزه مسلحانه در فروردین ۱۳۵۹ شروع شد، همین تصور از جنبش همچنان ادامه پیدا کرد. انتظار تلویحی این بود که باز پس از دوره‌ای از مقاومت مسلحانه تناسب قوای نظامی و سیاسی مجدداً رژیم را به عقب میراند. اما اوضاع سیاسی در جامعه تغییر کرده بود. رژیم اسلامی به پدیده یکدست‌تری تبدیل شده بود، اپوزیسیون خود را در مقیاس سراسری در منگنه گذاشته بود و سرکوب حرکت مسلحانه و بسط حاکمیتش در کردستان را حلقه نهایی در استقرار پلاننازعش در کشور میدانست. اینجا دیگر روشن بود مبارزه مسلحانه در کردستان یک مبارزه طولانی خواهد بود که از محدوده یک جنبش مقاومت فراتر می‌رود. اما برای دوره طولانی این فاز دوم هم با مقولات و تبیینهای فاز اول فهمیده میشد و نیاز جدی به تبیین نظری عمیق‌تری در مورد مشخصات و اهداف اثباتی مبارزه مسلحانه دراز مدت در

کردستان حس نمیشد. جنبش "مقاومت" به نظریه "بی‌ثباتی رژیم" احتیاج داشت. بخصوص که در دور اول بر این مینا به پیروزی رسیده بود. اما اگر رژیم به ثبات بیشتری دست پیدا میکرد و بحران

در مواردی دلمشغولی به مساله "بی‌ثباتی رژیم"، بعنوان مقوله‌ای که ما را از تئوری داشتن برای مبارزه مسلحانه دراز مدت تر کمونیستی معاف میکرد، جای کار نظری اصلی را میگرفت.

ناسیونالیسم مسلح در کردستان از نظر مبارزه اجتماعی و اقتصادی بی‌وظیفه است. بدیهی‌است تمکین به این سنت برای یک سازمان کمونیستی به معنی نفی موجودیت اجتماعی و سیاسی‌اش و پشت کردن به تمام منشاء قدرت اجتماعی‌اش است.

موقعیت امروز را از نظر کار نظامی کومله چگونه ارزیابی میکنید؟ این برداشت که دیدگاه کمونیسم کارگری مترادف با کمرنگ شدن مبارزه مسلحانه کومله است تا چه حد موجه است؟

موقعیت امروز یک موقعیت انتقالی است. نه فقط شرایط عینی و بیرونی دارد دستخوش تحولات مهمی میشود، بلکه روش مبارزه مسلحانه ما نیز دارد با نگرش امروزان تطبیق پیدا میکند. یک شبه نمیشود سیستم فعالیت جدیدی را جای روش پیشین قرار داد. در نوشته "کمونیسم کارگری و فعالیت حزب در کردستان" (که توسط کانون کمونیسم کارگری منتشرشده) به اهم این مسائل اشاره کرده‌ایم و تغییر ریل‌هایی را که باید داد را بحث کرده‌ایم. قبل از آن بویژه کنگره ششم فراخوان تجدید نظرهای مهمی را در روش برخورد به مبارزه مسلحانه داده بود. اردوگاههای ما، ترکیب و آرایش نیروی رزمی ما، موقعیت افراد در نیروی مسلح ما غیره، همه باید دستخوش تغییر بشود.

از این گذشته، ما در وهله اول با معضلاتی روبرو هستیم که ریشه در گذشته دارند. حل این مسائل عملاً مدام به آینده احاله شده بود و امروز تحت فشار اوضاع عینی این آینده فرا رسیده است. از معضلات مادی و فنی تا مسائل انسانی و غیره روی هم جمع شده و باید پاسخ بگیرد. برای مثال تعداد پناهندگان تحت پوشش کومله ابتدا کم نیست. اگر شاخص تعداد پناهنده برحسب جمعیت را که ملاک کشورهای پناهنده پذیر است در نظر بگیریم ما بیشتر از هر کشوری در دنیا پناهنده داریم. ما باید این انسانها را تامین

سیاسی را پشت سر میگذاشت چه؟ اینجا دیگر روشن بود که تبیین مستقلی از یک مبارزه مسلحانه طولانی تر ضروری میشد. اینجا دیگر مساله تفاوت سنتهای ملی و کمونیستی در مبارزه مسلحانه، حد و حدود کپی برداری از جنبشهای موجود، رابطه کار نظامی و سیاسی برای کمونیستها، استراتژی ما در مبارزه مسلحانه و مراحل مختلف آن و غیره میبایست مطرح بشود و بطور اثباتی پاسخ بگیرد. این شرایط جدید از نظر سیاسی و فکری تأثیرات مهمی در کومله داشت. توجه کومله به مسائل نظری جنبش سراسری و شرکت آن در امر ایجاد یک حزب سراسری کمونیستی بخشا حاصل معطوف شدن به تبیین مسائل با افقی دراز مدت تر و آینده نگرانه تر بود. اما این تحول در بعد نظامی آنطور که باید، یعنی بصورت شکل گرفتن نظریه سیستماتیکی در مورد مبارزه مسلحانه و اشکال و مراحل آن، رخ نداد. در عرصه مبارزه مسلحانه نگرش "جنبش مقاومت" عملاً و بطور ضمنی به بقا خود ادامه داد و این موضوعات آنطور که باید در دستور قرار نگرفتند.

با شروع دور دوم مبارزه در بهار ۱۳۵۹، دیگر روشن بود که تبیین مستقلی از یک مبارزه مسلحانه طولانی تر ضروری میشد. اینجا دیگر مساله تفاوت سنتهای ملی و کمونیستی در مبارزه مسلحانه، حد و حدود کپی برداری از جنبشهای موجود، رابطه کار نظامی و سیاسی برای کمونیستها، استراتژی ما در مبارزه مسلحانه و مراحل مختلف آن و غیره میبایست مطرح بشود و بطور اثباتی پاسخ بگیرد. این شرایط جدید از نظر سیاسی و فکری تأثیرات مهمی در کومله داشت. توجه کومله به مسائل نظری جنبش سراسری و شرکت آن در امر ایجاد یک حزب سراسری کمونیستی بخشا حاصل معطوف شدن به تبیین مسائل با افقی دراز مدت تر و آینده نگرانه تر بود. اما این تحول در بعد نظامی آنطور که باید، یعنی بصورت شکل گرفتن نظریه سیستماتیکی در مورد مبارزه مسلحانه و اشکال و مراحل آن، رخ نداد.

کنیم و محیط امن تر و متعارف تری را برایشان جستجو کنیم. ما باید همچنین محیط فعالیت متناسب و شایسته‌ای برای کسانی که سلامتی شان در طی سالها مبارزه مسلحانه تحلیل رفته و یا لطمه خورده پیدا کنیم. ما باید نیروی نظامی زبده و تازه

نیست و بهتر است به کاری که از رهبری یک جنبش انتظار میرود مشغول باشد، فوراً صف ناسیونالیسم در کردستان، چه در احزاب دیگر و چه در محافل مختلف، فوراً مهر کناره گیری از مبارزه مسلحانه را به پیشانی اش می‌جسباند.

امروز ما بدرستی جامه عمل بپوشد چنین نیز خواهد شد. تمام بحث بر سر اینست که امروز تنها بر مبنای این بینش است که یک مبارزه نظامی بسیار موثرتر و هدفمندتر و ادامه کار تر میتواند دنبال شود. تنها در این دیدگاه است که تبیینی واقعی برای ادامه و تقویت مبارزه مسلحانه در کردستان، در شرایطی که اوضاع عینی و درکهای سنتی به انقباض آن حکم میکند، بدست داده میشود. دیدگاه ما حاضر است با معضلات واقعی و تناقضات مبارزه مسلحانه تاکنونی روبرو بشود، از آنها حرف بزند، و برای آنها پاسخ پیدا کند. شرط تعهد واقعی به تداوم مبارزه مسلحانه این است و نه عبادت آن در لفظ و مسکوت گذاشتن مسائل واقعی آن و شانه خالی کردن از پاسخگویی به آنها در عمل.

نفس اینکه "کمرنگ شدن" مبارزه مسلحانه در دیدگاه کسی یک اتهام و یک گناه کبیره محسوب میشود یکی از جلوه های کیش مبارزه مسلحانه است. خط کش مبارزه جویی در سنت ناسیونالیستی در کردستان، که عملاً به پیشمرگایستی منحصر شده، درجه تقدیس جنبه نظامی مبارزه است و لذا اگر یک ناسیونالیست بخواهد در ذم کسی یا سازمانی سنگ تمام بگذارد، همین اتهام دست کشیدن از مبارزه مسلحانه را برویش پرتاب میکند.

در این صحبتها از محدودیت دوره کار نظامی برای افراد صحبت کردید. در این مورد بیشتر صحبت کنید. در حالت ایده آل این به چه شیوه‌ای میتواند عملی بشود؟

همانطور که قبلاً هم گفتیم مبارزه مسلحانه طولانی به این معنا نیست که فرد پارتیزان نیز شخصا برای کل این دوره طولانی اسلحه بر میدارد و به جنگ میرود. این غیر ممکن است. مبارزه میتواند طولانی باشد مشروط به اینکه بافت نیروی نظامی دائماً و منظم عوض شود و نیروی جدید جایگزین نیروی قدیمی بشود. در غیر اینصورت اولاً، صف مبارزه نظامی شدت محدود

اگر کسی مبارزه مسلحانه را در نگرش ما "کمرنگ تر" میبیند برای اینست که وجوه قبلاً کمرنگ شده مبارزه طبقاتی را پررنگ کرده‌ایم. مبارزه نظامی ما در کردستان در کنار مبارزه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی کارگری و کمونیستی و بعنوان عاملی در خدمت این مبارزات، بعنوان یک وجه و روش ابراز وجود این جنبش طبقاتی، جای معین خودش را پیدا کرده است. این وجه مبارزه یکی از اشکال فعالیت ماست. فعالیتی که برای حرکتی غیر کارگری و غیر کمونیستی در کردستان احتمالاً تمام موجودیتهای آن را بیان میکند، تنها گوشه‌ای از فعالیت ماست. اما این هنوز چیزی را راجع به نقش ما و آنها در مبارزه مسلحانه نمیگوید. این گوشه فعالیت ما میتواند از همه هستی مبارزاتی آنها قوی تر و موثرتر باشد، و اگر بهینش

نفس و آموزش دیده‌ای را مبنای کار نظامی مان قرار بدهیم. ما باید آرایشی متناسب با این شرایط به خود بدهیم، چه در اردوگاهها و چه در واحدهای رزمی. بنابراین امروز تلاش برای حل مسائل گذشته و سازماندهی وظایف آینده را کنار هم میبینیم. این یک دوره انتقالی است که امیدواریم هرچه زودتر طی شود.

اما در مورد جایگاه مبارزه مسلحانه و پررنگی و کمرنگی آن در دیدگاه ما، بدواً بگویم که نفس اینکه "کمرنگ شدن" شدن مبارزه مسلحانه در دیدگاه کسی یک اتهام و یک گناه کبیره محسوب میشود یکی از جلوه های همان کیش مبارزه مسلحانه است که از آن صحبت کردم. خط کش مبارزه جویی در سنت ناسیونالیستی در کردستان، که عملاً به پیشمرگایستی منحصر شده، درجه تقدیس جنبه نظامی مبارزه است و لذا اگر یک ناسیونالیست بخواهد در ذم کسی یا سازمانی سنگ تمام بگذارد، همین اتهام دست کشیدن از مبارزه مسلحانه را برویش پرتاب میکند. حال اگر کمونیستی پیدا بشود و بگوید قرار بود ما کارگران را سازمان بدهیم، قرار بود رهبر اعتصاب باشیم، قرار بود توده کارگر و زحمتکش را با حقوقشان و با آینده‌شان آشنا کنیم، قرار بود شهرها را به میدان بکشیم، مبارزه اقتصادی مهم است، مبارزه مسلحانه یک وجه موجودیت و فعالیت ماست، جای رهبری سیاسی در اردوگاه جنگی مرزی

اگر کسی مبارزه مسلحانه را در نگرش ما "کمرنگ تر" میبیند برای اینست که وجوه قبلاً کمرنگ شده مبارزه طبقاتی را پررنگ کرده‌ایم. تنها در این دیدگاه است که تبیینی واقعی برای ادامه و تقویت مبارزه مسلحانه در کردستان؛ در شرایطی که اوضاع عینی و درکهای سنتی به انقباض آن حکم میکند، بدست داده میشود. دیدگاه ما حاضر است با معضلات واقعی و تناقضات مبارزه مسلحانه تاکنونی روبرو بشود، از آنها حرف بزند، و برای آنها پاسخ پیدا کند. شرط تعهد واقعی به تداوم مبارزه مسلحانه این است و نه عبادت آن در لفظ و مسکوت گذاشتن مسائل واقعی آن و شانه خالی کردن از پاسخگویی به آنها در عمل.

مرگ بر سرمایه، مرگ بر امپریالیسم!

میشود. همیشه میتوان افرادی را پیدا کرد که حاضر باشند جنگیدن را داستان تمام زندگی خود قرار بدهند. اما این دورنما را نمیتوان جلوی توده کارگر و زحمتکش قرار داد. این نسخه‌ای برای دور کردن مبارزه نظامی از دسترس کارگر

موضوعات مختلفی، از روانشناسی نیروی مسلح و اخلاقیات ناظر به این عرصه تا کارآیی جنگی و کیفیت و کمیت نیروی مسلح مربوط میشود. اینجا همینقدر میگویم که از نظر ما دوره حضور در نیروی مسلح باید به مثلاً حداکثر سه سال کاهش پیدا بکند

جنگ طولانی در سنت کمونیستی باید به سوالات محوری هر مبارزه مسلحانه، نظیر افق مبارزه، هدف جنگ، تجدید قوا، آینده پارتیزانهای قدیمی، و نظیر اینها پاسخهای متفاوت خود را بدهد. اگر پرمبنای سنتهای تاکنون موجود جنگ را شروع کنید این سوالات دیر یا زود جلوی شما هم قرار میگیرد بدون اینکه راه‌های تاکنون موجود بر روی شما باز باشد.

و زحمتکش است. ثانیاً، بدون تجدید قوا نیروی نظامی کارآئی خود را از دست میدهد. کار نظامی بیش از هر فعالیت دیگر به قدرت و سلامت بدنی و جوانی نیاز دارد. بنابراین روشن است که حضور در یک ارتش انقلابی هم مانند هر ارتشی در دنیا شرط سنی و دوره معین لازم دارد. ثالثاً، اگر کسی دهسال بی در بی به جنگ برود بالاخره یک روز دیگر زنده بر نمیگردد. این مغرب‌ترین جنبه مساله است. پارتیزان کمونیست و انقلابی دیر یا زود زیر فشار این دورنما شادابی و نگرش مثبت خود به زندگی را از دست میدهد. در درون یک حزب کمونیستی قشری بوجود میاید که خود را فناشدنی میداند و از پیش پذیرفته است که به نسبت رفیق دیگرش که فرضاً مبلغ یا سازمانده است شانس کمتری برای حضور و مشاهده پیروزی‌های فردا دارد. قشری که بتدریج باید خود را با این افق سازش بدهد که شانس کمی برای تجربه ابعاد دیگر زندگی انسانی و سیاسی خواهد داشت. این پدیده از نظر فردی و تشکیلاتی بسیار مغرب است. بعلاوه، در چنین وضعی تشکیلات در هر نبرد دارد به نسبت قبل سرمایه عظیم تری از تجربه و کادر کار آموخته را در تیررس دشمن قرار میدهد. هر جنگی تلفات انسانی دارد، و هر تلفاتی برای نیروی کمونیست تلخ و سنگین است. اما در این سیستم، تشکیلات خود هر روز به تلخی و سنگینی آن اضافه میکند.

درباره ضرورت وجود دوره محدود برای حضور در نیروی رزمی و یا در صف مسلح (اعم از رزمی با حفاظتی) زیاد میشود صحبت کرد. این مساله مستقیماً به

این نه فقط با اصل تجدید قوا و تهیه بافت نیروی رزمی ما منافات ندارد بلکه شرط لازم اثبات تجربه و بدست آوردن برتری کیفی در عرصه نظامی در طول زمان است. اما این شالوده نظامی هم تنها هنگامی بدرستی شکل میگیرد که کسی که در نبرد مستقیم به اندازه کافی شرکت کرده بتواند بر طبق یک سیستم از پیش معلوم از این سطح فعالیت به سطح دیگری منتقل شود، و لاجرم تجربه و شناخت خود را در خدمت فعالیت نظامی در سطوح تخصصی و فرماندهی و آموزشی قرار بدهد.

بنظر میرسد که در دیدگاه شما کار نظامی کمابیش به فعالیت یک نیروی زبده، واحدهای کماندویی، تبدیل میشود. این از مجموعه بحثهای چند سال اخیر، کنکره ششم و مباحثاتی که توسط کانون کمونیسم کارگری منتشر شده است استنباط میشود. این سوال بنابراین پیش میاید که مبارزه مسلحانه توده‌ای چه جایگاهی در موضع شما دارد؟

بحث ما درباره تحول نیروی نظامی کنونی کومپله به یک نیروی زبده و "کماندویی" بحثی مستقل از زمان و اوضاع و احوال نیست و قرار نیست این شکل از فعالیت نظامی به همه ابعاد و همه مراحل این مبارزه

(و شرکت در عملیات رزمی مستقیم حتی به کمتر از این) و هر رفیق پس از این دوره به عرصه دیگری از فعالیت حزبی و اساساً به یک محیط متعارف اجتماعی از نظر زندگی و فعالیت سیاسی منتقل شود. البته این عرصه دیگر میتواند در دربرخی موارد همان فعالیت نظامی باشد (بعنوان مربی، طراح عملیات و غیره). اما نفس حضور در اردوگاههای نظامی هم، حتی اگر وظیفه مستقیم فرد نظامی نیست، باید حدود معنی داشته باشد. به این ترتیب نه فقط ورود به کار نظامی برای توده‌های انقلابی تسهیل و مقدور میشود بلکه در محدوده اعضاء حزب کمونیست هم شرکت در این فعالیت عمومیت بیشتری پیدا میکند. رفیق، هم که عرصه فعالیتش برای مثال خارج کشور بوده است میتواند برای مدتی به این

سوسیالیسم خرده بورژوازی در ایران، که خمیره رادیکالیسم چپ دو دهه قبل را تشکیل میداد، اساساً در تقابل با تئوری و پرمبنای "اصالت عصیان" شکل گرفته بود. نظریه پردازی، افق دادن، پرداخت چهارچوبهای فکر شده برای مبارزه، برنامه دادن، استراتژی تعیین کردن و نظیر اینها جایی در این سیستم نداشت. رهبر چیزی جز سرباز باسابقه نبود. در افزوده مستقل و خود ویژه‌ای به مبارزه نمیگردد.

تعمیم پیدا کند. ما این بحث را در متن انتقالبض عملی موجود و در امتداد تاریخچه معینی در مبارزه مسلحانه مطرح میکنیم. مساله بر سر انتخاب بین مبارزه مسلحانه توده‌ای و مبارزه مسلحانه واحدهای کماندویی حزبی نیست. بلکه بر سر تشخیص شکل درست تداوم مبارزه مسلحانه در این مقطع معین و شرایط توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه است. کسی نمیتواند به اراده خود مبارزه مسلحانه توده‌ای راه

عرصه منتقل بشود، کار یاد بگیرد و آموزش ببیند و در حد توانایی‌اش در پیشبرد وظایف نظامی حزب شرکت کند. چیزی که اینجا باید تاکید کنم اینست که این به معنی فقدان یک شالوده نظامی باثبات تر و یک استخوانبندی مجرب و قدیمی در کار نظامی نیست. مربیان و فرماندهان نظامی، طراحان نظامی و متخصصین فنی در کار نظامی ممکن است برای دوره‌ای طولانی در این عرصه بمانند.

بیاندازد. این مبارزه ملزومات سیاسی و اجتماعی معینی دارد. مبارزه توده‌ای طولانی مدت ممکن است مشروط بر اینکه تناسب قوای سیاسی ای که این مبارزه به آن احتیاج دارد در دراز مدت وجود داشته باشد و یا توسط خود ارتش توده‌ای

این شکل ابدی فعالیت نظامی ما نیست. اما بهرحال در مرکز هر حرکت نظامی گسترده تر آتی ما هم به وجود یک چنین نیروی زبده از کمونیستهای مسلح نیاز هست. شکل گیری مبارزه مسلحانه توده‌ای در آینده منوط به تداوم مبارزه مسلحانه

سطح توده‌ای و مبارزه مسلحانه باشد. استراتژی کومله سازماندهی این حرکت همه جانبه را تعقیب میکند. در چنان شرایطی نه فقط نیروی مسلح حزبی گسترده تر میشود و مبارزه از حالت عملیات نیروهای ویژه و زبده در می‌آید، بلکه اشکال مختلف تسلیح غیر حزبی تودها در رابطه کمابیش نزدیک بان نیروی مسلح حزبی، در چهارچوب شوراها در شهر و روستا و یا اشکال دیگر، در دستور ما قرار می‌گیرد. مبارزه مسلحانه توده‌ای فقط در متن و تحرک سیاسی و مبارزاتی توده‌ای و بر مبنای پیدایش تشکلهای مبارزاتی توده‌ای پیدا میشود. این شرایطی نیست که امروز موجود باشد. اما تحقق چنین شرایطی هدف مبارزه همهجانبه کومله است که مبارزه فعلی ما هم جزئی از آن است.

جنگ موجود در خاورمیانه چه موقعیتی برای فعالیت نظامی آتی ما بوجود می‌آورد؟

این جنگی است که همانطور که جای دیگر بحث کرده‌ایم، تمام معادلات پیشین در منطقه را بهم میریزد. بنابراین برای پاسخ به این سوال باید منتظر روستن شدن نتایج آن در سطوح عملی تر شد. الان برای پیش بینی این نتایج خیلی زود است. ما حالات

مساله بر سر انتخاب بین مبارزه مسلحانه توده‌ای و مبارزه مسلحانه واحدهای کماندویی حزبی نیست. بلکه بر سر تشخیص شکل درست تداوم مبارزه مسلحانه در این مقطع معین و شرایط توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه است. کسی نمیتواند به اراده خود مبارزه مسلحانه توده‌ای راه بیاندازد. این مبارزه ملزومات سیاسی و اجتماعی معینی دارد.

مختلف تکوین جنگ و عواقب هریک را بررسی کرده‌ایم. واضح است که در کوتاه مدت و مادام که خطوط کلی سرنوشت نهایی این جنگ با یقین بیشتری قابل پیش بینی نیست، از نظر عملی وظیفه اساسی هوشیاری و آمادگی برای حفظ تشکیلات و مصون داشتن آن از مخاطرات جنگ است. با قوام گرفتن اوضاع و پیدا شدن درجه‌ای از ثبات و قاعده در وضعیت منطقه بهتر میتوان درباره تاثیرات دراز مدت این جنگ بر کار نظامی کومله اظهار نظر کرد.

در شرایط فعلی است، و روش مورد نظر ما تنها شکل واقعی تضمین ادامه مبارزه مسلحانه در این شرایط و ابراز وجود مسلح ما در کردستان است. نظر ما درباره شرایط و مراحل توده‌ای شدن مبارزه نظامی علیه جمهوری اسلامی در کردستان به اختصار در قطعاتنامه‌های کنکره ششم کومله در مورد استراتژی ما در کردستان و سیاست نظامی ما بیان شده است. توده ای شدن مبارزه مسلحانه مستلزم پیدایش شرایط سیاسی و سطحی از تحرک توده‌ای در سطح مبارزه اقتصادی و سیاسی است که در آن مبارزه

مسلحانه بتواند توسط توده های وسیع تر یک اقدام نتیجه بخش در یک آینده قابل پیش بینی تلقی بشود. توده وسیعتر زحمتکشان تنها در متن تناسب قوای سیاسی بهبود یافته تری به این شکل از فعالیت می‌پیوندند، یعنی وقتی که پیوستن به مبارزه مسلحانه گامی منطقی در مقایسه با سطح موجود اعتراض سیاسی در جامعه باشد. رسیدن به این تناسب قوای سیاسی دیگر کار فشار نظامی به تنهایی نیست. این تنها میتواند حاصل مجموعه‌ای از حرکات اعتراضی اقتصادی و سیاسی در

که از دل یک تلاطم سیاسی اولیه پدیدار شده تضمین بشود. این تناسب قوا و این موقعیت اجتماعی امروز وجود ندارد. پس صورت مساله امروز این نیست، بلکه این است که یک نیروی پارتیزان، و کوچک در مقایسه با ارتش مرکزی، چگونه در شرایط فقدان سرزمین آزاد و حتی بینابینی، در شرایط تفوق نظامی عمومی دشمن، و در شرایط تسلط سیاسی و اداری رژیم، میتواند به مبارزه مسلحانه ادامه بدهد و از آن بعنوان یک روش مثبت و موثر در مبارزه طبقاتی استفاده کند. آنچه که ما می‌گوئیم اینست که این انقباض و محدودیت را باید با بالا بردن کیفیت نیروی رزمی، با متخصص کردنش، با افزایش جدی توان فیزیکی و تحرک و کارایی عملیاتی‌اش، با بهبود تکنولوژی جنگی‌اش و یا ظرفیت علمی و فنی‌اش، با تعریف از پیشی اهداف عملیاتی‌اش و نظایر اینها پاسخ داد. این ما را از تصویر پیشمرگ سالهای ۶۴-۵۸ که در ارتباط و فعل و افعال اجتماعی نزدیک با مردم روستایی بسر میرود و توسط آنها تدارک میشد، در جنگ و گریز دائمی با نیروهای رژیم بود و هرجوان شهری و روستایی با قدری آموزش به آن می‌پیوست دور میکند و به تصور کماندوی انقلابی تعلیم دیده که برای عملیات معین (که میتواند نظامی، تبلیغی، شناسائی، تدارکاتی و غیره باشد) اعزام میشود و پس از پایان آن به پایگاه خودش بر میگردد، نزدیک میکند.

مذهب باید بطور کامل و قطعی از دولت جدا گردد

کوروش ماهرسی

شوراهای پناهندگان ایرانی

* حزب کمونیست و سازماندهی پناهندگان

* حزب و فدراسیون

* ارزیابی از کار فدراسیون

* وظایف فعالین حزب

قدم آنتست. بدون شرکت فعال در این عرصه بدون تردید ما با همه حرفه‌ایمان به چریایی حاشیه‌ای و بدون نقش در سرنوشت جامعه تبدیل خواهیم شد.

اما مسئله علاوه بر جنبه عمومی امروز دارای اهمیت فوری و بلاواسطه سیاسی هم هست. مشکل پناهندگان با بالا گرفتن روحیه اروپائی و ایجاد اروپای واحد در سال ۱۹۹۲، در ابعاد وسیعتری مطرح خواهد شد. این امر علاوه بر اینکه از هم اکنون دارد با یکسان کردن قوانین و مقررات بر اساس بدترین نوع آن موقعیت پناهنده و مهاجر را بسمت این بدترین شرایط سوق میدهد، با بالا گرفتن روحیه اروپا محوری میتواند به فجایعی بسیار بزرگتر نیز منجر گردد.

روحیه اروپا محوری و هویت اروپائی نه در مقابل هویت ملی و کشوری بلکه اساسا در مقابل هویت جهان سومی معنی پیدا میکند. اگر در دوره نازیسم ما شاهد برجسته کردن هویت آلمانی در مقابل هویت های غیر آلمانی بودیم امروز میخواهند به اروپائی بودن در مقابل آسیائی بودن همان نقش را بدهند. این یعنی پناهندگان و مهاجرین در اروپا در آستانه رویارویی با یورش همه جانبه قرار گرفته‌اند و میتوانند طعمه سیاستهای برتراب وحشیانه‌تر از نژاد پرستی نازی ها قرار بگیرند. بنابراین مسئله مشکل شدن و مبارزه برای دفاع از موجودیت انسانی پناهنده و ممانعت از سلطه چنین سیاستهایی اهمیت روز و حیاتی دارد.

هدف ما مشکل کردن پناهندگان و مهاجرین حول تنها راه واقعی برای فائق آمدن بر مصائب و مشکلات مهاجرت است. این امر جز با قرار دادن افق و آرمانهای کارگری و سوسیالیستی در مقابل این حرکت و جلب آنها به آن امکان پذیر نیست.

پناهنده و مهاجر در مقابل فشارهای مادی و تحقیر روزمره شخصیتش غالبا به موضع گرفتن در سنگر مشابه سوق داده میشود. امروز شاید رایج ترین راه رویارویی با

اسلامی، چنگ و فلاکت، ایرانی را در خارج کشور به سلک سایر ملت‌های مهاجر در اروپا و آمریکا درآورد. الجزائری ها، شیلیائی ها، فلسطینی ها، افغانی ها و غیره. معنی این حرف این است که این بار ایرانی نه بعنوان مهمان که پولش را از جای دیگری می‌آورد، بلکه بعنوان کسی که در چهار چوب این جوامع معیشت خود را تامین میکند، راهی خارج شد.

این مشکل، مشکل نه تنها پناهندگان که مشکل کارگران اروپا و آمریکا هم هست. حمله به پناهندگان و مهاجرین همانطور که تاریخ هم نشان میدهد سرآغاز حمله وسیع به کارگران است. رابطه افغانی گریخته به ایران با جامعه و کارگر ایرانی چگونه است، رابطه کارگر مهاجر و پناهنده در اروپا هم بهمان شکل است. اگر کسی فعال جنبش کارگری باشد، اگر کسی خود را کمونیست بداند نمیتواند به این مسئله اجتماعی و وسیع بی توجه باشد.

این مشکل، مشکل کارگران است. بنابراین مشکل حزب کمونیست هم هست. و لذا برای حزب کمونیست ایران امر مشکل کردن پناهندگان جزء مهمی از فعالیت آن در خارج کشور است. حزب کمونیست اگر بخواهد کوچکترین تاثیری بر زندگی کارگران اروپا و بر زندگی و افکار یک نسل از ایرانیانی که بدون تردید نقش مهمی در افکار جامعه ایران خواهند داشت ایفا کند، اگر بخواهد به آرمانهای کارگری و انترناسیونالیستی خود پایبند باشد، متحد کردن بخش هرچه بیشتر پناهندگان حول ایده‌ها و افق سوسیالیستی و کارگری اولین

سازماندهی پناهندگان و مهاجران چه جایگاهی در فعالیت حزب کمونیست ایران و بطور کلی در یک مبارزه سوسیالیستی کارگری دارد؟ حزب کمونیست در کار خود در مورد پناهندگان چه اهدافی را دنبال میکند؟

مسئله ساده است. اگر از پناهندگان پولداری که سرمایه‌شان منشاء معیشتشان است واز تعداد نسبتا کم پناهندگانی که به صورت فردی میتوانند از مقدراتی که جامعه برایشان تدارک دیده فرار کنند و شغلای دیگری برای خود دست و پا کنند، صرف نظر کنیم، بخش مهم این پناهندگان چه ایرانی و چه غیر ایرانی، از هر منشاء طبقاتی که بوده باشند به بازار کار کارگری سرازیر میشوند. تضییقاتی که علیه این پناهندگان روا داشته میشود، راسیسم، اخراج بزور پناهندگان، سوق دادن به سکونت در گتوهای شهری و غیره همه در خدمت رسمیت دادن عملی به تبعه درجه دوم، توسری خور و بدکار، به پناهنده و تامین وضعیتی است که پناهنده در آن آماده کار تحت هر شرایطی باشد. این ضمنا مکانیسمی است برای پائین نگاه داشتن توقعات کارگران اروپائی.

ایرانیان دارند شاید برای اولین بار مهاجرت در ابعاد وسیع را تجربه میکنند. پیش از این تعداد ایرانیان در خارج کشور کم نبود اما ترکیب آنها را اساسا دانشجویان، روشنفکران، تجار و غیره تشکیل میدادند. ایرانیان در آنوقت میهمانان موقت و پولدار و طبعا محترم اروپا و آمریکا بودند. اما سلطه جمهوری

وضعیت پناهندگان و تلاش برای تخفیف درد تحقیر روزمره شخصیت و فراموشی موقعیت فرودست پناهنده، تعجیب ملت خود و همه خوب و بد فرهنگ آن در مقابل ملل اروپائی، یعنی روی آوردن به ناسیونالیسم است. سازمانهای سیاسی است که در این محیط فعالیت میکنند غالباً جز افق و آرمانهای ناسیونالیستی چیز دیگری نه دارند و نه تبلیغ میکنند. کافایت نگاهی حتی سطحی به نشریات و فعالیت‌های این سازمانها از سلطنت طلب دو آتش گرفته تا اکثریت و راه‌کارگر بیندازید تا عمق فساد ناسیونالیستی را دریابید. واقعیت این است که با راسیسم و ناسیونالیسم ایرانی، کردی، آذری و غیره نمیتوان به جنگ راسیسم و ناسیونالیسم اروپائی رفت. پناهنده/ برای رها کردن خود از جنگال ستمی که بر اساس تحقیر نژاد و یا ملت بر او روا داشته میشود باید بدوا خود هرگونه برتری ملی و فرهنگی را محکوم و طرد نماید.

پناهنده و مهاجر را باید واقعا جهان وطن کرد. این یعنی تلاش برای دادن جواب و تبیین سوسیالیستی از همه مسائلی که او را احاطه کرده، یعنی شریک شدن در مبارزه او و نشان دادن حقانیت حرفهایمان در عمل.

چرا پناهندگان ایرانی بطور اخص؟
آیا نباید پناهندگان را مستقل از مملکت موضوع کار خودمان قرار دهیم؟

پایه تحلیل ما از وضعیت پناهندگان و اهدافی را که در این رابطه تعقیب میکنیم بهیچ وجه جنبه خاص ایرانی ندارد. مشکل پناهندگان و مهاجرین در اساس یکسان است و راه واقعی مقابل آنان یکی است. برای ما امر مشکل کردن پناهندگان ایرانی تنها بعنوان حلقه‌ای از سازماندهی یک جنبش همگانی پناهندگان و مهاجرین برای قرار گرفتن درصاف مبارزه کارگران، برای تغییر وضعیت حاضر و مقابله با خطرات بیشتری که قبلا به آنها اشاره شد قابل درک است.

اما در همان حال اگر بخواهیم قدم از عرصه آرزوها بهرون بگذاریم و گرفتار عبارت پردازی نشویم، باید با توجه به

قابلیتها و تواناییهای خودمان قدمهایمان را روشن کنیم. بحث مشکل کردن پناهندگان و مهاجرین ایرانی بحثی بر سر محدود کردن دایره عمل و تاثیر گذاری ما به پناهندگان ایرانی نیست. بحثی بر سر نحوه انجام موثر فعالیت در میان پناهندگان بطور کلی است.

ما بعنوان کمونیستهای ایرانی زبان و فرهنگ پناهندگان و مهاجرین ایرانی را بهتر میفهمیم، از جامعه‌های با تاریخ اخیر سیاسی مشترکی آمده‌ایم، با دادهای فکری آنان آشنا هستیم، بسیاری از آنان ما را میشناسند و لذا با سرعت و سهولت بیشتری میتوانیم با آنان رابطه برقرار کنیم و بر زندگی و فعالیت آنان تاثیر بگذاریم. این به ما مجال میدهد که بتوانیم پناهندگان و مهاجرین ایرانی را با سرعت و سهولت بسیار بیشتری در چهارچوبی که میخواهیم مشکل کنیم و آنان را بعنوان پیشتاز مبارزه پناهندگان به میدان بکشیم. تشکلهای پناهندگانی که ما میخواهیم نمیتوانند خود را از مسائل مشترکی که با سایر پناهندگان دارند کنار بگیرند، راه حل هائی که در مقابل پناهندگان قرار میهند هیچ خصوصیت ملی ندارد. و لذا

ایرانیان دارند شاید برای اولین بار مهاجرت در ابعاد وسیع را تجربه میکنند. این بار ایرانی نه بعنوان میهمان که پولش را از جای دیگری میاورد، بلکه بعنوان کسی که در چهار چوب این جوامع معیشت خود را تامین میکند، راهی خارج شده است.

برجسته کردن کار در میان پناهندگان ایرانی برای ما راهی است برای تاثیر گذاری واقعی و در ابعاد اجتماعی بر سیر اوضاع.

البته باید متوجه بود که نفس متمرکز شدن بر امر مشکل کردن پناهندگان ایرانی، این تشکله را بیشتر در معرض نفوذ ایده‌ها و معیارهای ناسیونالیستی قرار میدهد. اما این خطر را تنها هوشیاری فعالین آن میتواند غنثی کند.

در آمریکا و کانادا پناهنده به آن شکل که در اروپا هست، وجود ندارد. مهاجرین در این کشورها، بدون طی سلسله مراتبی شبیه آنچه که در اروپا هست روانه بازار کار میشوند. آیا

این بحثها در آنجا هم صادق است؟

شاید مسئله در آمریکا و کانادا در ابعادی که این مسئله در اروپا هست بازتاب نداشته باشد. این بدین معنی است که کار ما در این کشورها اساسا سازماندهی و اتحاد کارگران ایرانی در وحدت با طبقه کارگر در این جوامع است. و علی الاصول ما باید تلاش کنیم که کارگر ایرانی ساکن این کشورها را بعنوان متحد پیشروترین بخش کارگران کشورها به میدان بکشیم.

رابطه سیاسی و عملی حزب کمونیست با فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی چیست؟

رابطه حزب کمونیست با این عرصه از کار بسیار فشرده بوده، ایده اولیه این کار از جلسه‌ای از اعضای در دسترس کمیته مرکزی و تعدادی از کادرهای حزب که بدعوت کمیته اجرائی وقت در پائیز ۶۷ در رابطه با عرصه‌های فعالیت حزب در خارج کشور برگزار شد، بدست آمد. از رفقای مختلفی خواسته شده بود که طرح خود برای فعالیت غیر حزبی در خارج را ارائه دهند.

طرحهای مختلفی به جلسه ارائه گردید. تشکل دمکراتیک ایرانیان، تشکل صنفی - سیاسی پناهندگان، و شوراهای پناهندگان از جمله طرحهای مطرح شده بودند. طرح شوراهای پناهندگان را منصور حکمت به جلسه ارائه کرد. بدنبال بحثهای نسبتا مفصلی، ایده فعالیت برای ایجاد شوراهای پناهندگان مورد پذیرش قرار گرفت. این ایده و طرحهای مربوط به آن بعدا در کمیته اجرائی حزب تصویب شد.

برای شروع حرکت اولیه و تشکیل هیات موسس، حزب با افراد و جریاناتی که حدس میزد میتواند جمع موثری را برای راه‌اندازی این حرکت تشکیل دهند، تماس گرفت. حاصل این تماسها تشکیل هیات موسس فدراسیون شوراهای پناهندگان ایرانی

بود که اسامی آنها اعلام شد. طی این دوره طبعاً حزب کمونیست بعنوان مهترک اولیه و گردآورنده هیات موسس در سطوح مختلف کار کمک کننده این طرح بود. ترکیب اصلی فعالین مرکزی و محلی این حرکت را فعالین حزب کمونیست تشکیل میدادند، بودجه فعالیت هیات موسس تقریباً تماماً از جانب حزب کمونیست تامین گردید. شاید محدود شدن این حرکت به چهارچوب مقدرات حزب کمونیست نقطه ضعفی برای این حرکت محسوب گردد، اما کلاً نشان میدهد که رابطه حزب کمونیست با این حرکت در این دوره بسیار فشرده بوده و در واقع بدون پشتیبانی و دخالت حزب این حرکت متوقف و یا بسیار کند میشد.

اما با تشکیل کنگره فدراسیون شوراهای پناهندگان و به اصطلاح ایستادن این تشکیلات روی پای خود، رابطه حزب کمونیست با آن نیز دگرگون شده. این رابطه دیگر مانند رابطه حزب با هر اتحادیه و تشکل توده‌ای دیگر است. این امر را شاید بتوان در دو سطح معنی کرد. اولاً موضع عمومی حزب در مقابل این حرکت با توجه به سیاستها و فعالیتهای خود این تشکل تعیین میشود. حزب کمونیست به این اتحادیه نگاه میکند با توجه به سیاستهای آن و دایره تاثیر گذاری آن رابطه خود را با آن تعیین میکند. ثانیاً فدراسیون تشکیلاتی مستقل از حزب کمونیست است. مکانیسمهای تصمیم گیری و فعل و انفعالات سازمانی مستقلی دارد. حزب کمونیست همه اینها را برسمیت میشناسد و در حفظ این استقلال ذی‌فعل است. بنابراین نحوه دخالت حزب کمونیست نمیتواند از بااصطلاح بالا باشد. حزب کمونیست اگر بخواهد چه به لحاظ سیاسی و چه سازمانی دخالت بیشتری در این تشکل بکند باید مثل سایر احزاب و جریانات عمل کند یعنی ایده‌ها و نظرات خود را در تشکلهای پایه‌ای یعنی شوراهای مطرح کند. مورد قبول قرار گرفتن این ایده‌ها و پیشنهادهای دیگر تنها در چهارچوب مکانیسمهای دموکراتیک درون خود این تشکل قابل قبول خواهد بود. حزب کمونیست نه میتواند و نه حق دارد فی‌المثل تصمیم

بگیرد کادر به بالای این حرکت اضافه کند، سیاستی را به راس این حرکت "ابلاغ" کند و غیره. اینها تصمیماتی بی معنی هستند. حزب کمونیست و فعالین آن اگر بخواهند تأثیری بر این حرکت بگذارند، همانطور که گفتیم، باید ایده‌های خود را از مجاری رسمی این تشکیلات طرح کنند، خود را از همین کانالها کاندید مسئولیتهای آن کنند. دایره این تاثیر گذاری را تناسب واقعی نیروها، سنتها و ایده‌ها تعیین میکند. این تناسب قوا را کمیشود دور زد.

در این زمینه منتشر میشوند میگردید. فعالیت فدراسیون، شوراهای و فعالین آن که صفحات همبستگی شاهد گوشه‌هایی از آنست نشان میدهد که این فدراسیون با همه ایراداتی که میتواند به آن وارد باشد، یکی از فعالترین و موثرترین تشکل‌های پناهندگان فی الحال موجود در اروپا است. اگر فدراسیون تنها آمار مواردی را که مشکل حقوقی پناهندگان را حل کرده منظماً اعلام کند، اگر به ستون نامعای رسیده همبستگی نگاه کنید متوجه میشوید که فی‌الحال این حرکت به چه مرجع

حزب کمونیست قبلاً از فدراسیون شوراهای پناهندگان رسماً پشتیبانی کرده است و کماکان از این حرکت حمایت میکند. دفتر سیاسی از همه اعضا و فعالین حزب میخواهد که در این حرکت سهیم شوند و نقش برعهده بگیرند. بعلاوه حزب کمونیست آماده بوده و هنوز هم هست که در صورتیکه فعالیت هر عضو یا کادر آن در این حرکت توسط سایر وظایف عملی حزبی مقید و محدود شود، حداکثر انعطاف را در معاف کردن این اعضا از سایر فعالیتهای حزبی نشان دهد.

امیدی برای پناهنده تبدیل شده است. امری که حتماً خستگی و دوندگی روزمره فعالین آنرا از تنش بیرون میکند.

اما سیاست و هدف ما، و حتماً فعالین اصلی این حرکت، صرفاً ایجاد سازمانی بهر حال بهتر از آنچه که وجود داشته، نیست. اگر بخواهیم به این که هست رضایت ندهیم و بار دیگر کل افق مان از این حرکت را در مقابل قرار دهیم و این حرکت را با آن بسنجیم، آنوقت میتوانیم مولفهای اصلی تغییراتی که از نظر ما فدراسیون، شوراهای و فعالین آن باید در کارشان بدهند را روشن کنیم.

در این متن کار فدراسیون پناهندگان را از دو جهت میتوان مورد ارزیابی قرار داد. از نظر شیوه فعالیت، و از نظر سیاستی که بر فعالیتش حاکم است. - اگر بخواهیم هردوی این جنبه‌ها را در یک الگوی واحد بکنجاییم، میتوان گفت که فدراسیون باید مثل یک اتحادیه رادیکال عمل کند. شیوه

ارزیابی حزب کمونیست از کار فدراسیون شوراهای چیست و فکر میکنید جهت حرکت آتی آن چگونه باید باشد؟

این حرکت را براساس شاخص‌های ایزکتیو میتوان مورد ارزیابی قرار داد. هرکس امروز کلاهش را قاضی کند میببیند که این حرکت تأثیرات مهمی به نسبت عمر نسبتاً کوتاه خود داشته است. هرکس که از راسیسم و تمایز قائل شدن میان انسانها بر اساس ملت، نژاد و مذهب رنج میبرد یا یک نگاه سطحی هم میتواند متوجه شود که در دنیائی که ظالم و مظلوم غالباً در میدان واحد ناسیونالیسم در مقابل هم صف آرایی کرده‌اند، مهادنی که قوانین مربوط به شکافهای موجود را برسمیت میشناسد، فدراسیون پناهندگان و شوراهای آن با طرح ایده‌های انترناسیونالیستی افق و میدان جدیدی را در مقابل مسئله پناهندگان قرار میدهند. نشریه همبستگی را اگر ورق بزنید متوجه تفاوت آن با سایر نشریاتی که

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

کارش شبیه کار اتحادیه‌ای باشد و سیاست آن رادیکال.

اتحادیه بودن یعنی مشکل کردن آدمها برای رسیدن به منافع تعریف شده و یا دفاع از دستاوردهای کسب شده. یعنی تعریف روشن از منافع مشترک و برجسته کردن آن، جلب آدمها بر اساس این منافع، سازمان دادن فعالیت‌های گوناگون از خرد تا کلان در جهت دست یابی به اهداف بزرگ و کوچک، دخالت دادن و شریک کردن این آدمها در فعالیت شوراها منطبق با هر اندازه انرژی و یاسمپاتی که قادرند در اختیار این حرکت بگذارند، هدایت همه این فعالیتها بگونه‌ای که هر انسان عادی بتواند در آنها شریک و فعال باشد، و...

وقتی شوراهای کنونی، یا دستکم اکثر آنها، را با الگوی کار اتحادیه‌ها مقایسه کنیم متوجه تفاوتها و کمبودهای جدی‌ای میشویم.

هر اتحادیه‌ای بدوا اعلام میکند که عضویت در آن چه منافع مشخصی را بدنبال دارد و عضو را در مقابل چه فشارها و یا کمبودهایی کمک میکند. فرق یک موسسه خیریه با یک اتحادیه از جمله در این است که اتحادیه خدمات خود را در اختیار اعضایش میگذارد و با اتکا به حق عضویت اعضا، خود را روی پایش نگاه میدارد. اما هنوز هیچ کدام از شوراهای تا آنجا که ما اطلاع داریم، اعلام نکرده‌اند که عضویت در آنها چه امتیازات و منافع خاصی را در بردارد، چرا پناهنده باید در این شوراهای مشکل شود، اگر نشود چه چیز مشخص را از دست میدهد. هنوز ایده صدور کارت عضویت، آنجائی که اصولا چنین ایده‌ای پذیرفته شده، بیشتر معنی فرمال دارد تا عملی و زنده، ولذا عضوگیری و جلب اعضای جدید مورد بی توجهی است و یا در چهارچوب الگوی فعالیت موجود مقدور نیست. شوراهای شبیه موسسات خیریه‌ای شده‌اند که خدمات خود را "فی سبیل الله" در اختیار همه قرار میدهند. روشن است که به این ترتیب عضو شدن دیگر مسئله‌ای عقیدتی میشود که تنها کسانی را در بر میگیرد که تحلیل ما را قبول داشته باشند.

اتحادیه آدمها را بر اساس منافع مشترک

متحد میکند و نه افکار مشترک. برای توضیح بیشتر بگذارید کمی درباره الگوی فعالیت چپ در ایران صحبت کنیم تا تفاوت آن با الگوی یک فعالیت اجتماعی و از جمله فعالیت اتحادیه‌ای، روشنتر شود. چپ رادیکال ایران سنا نتوانسته که آرمانهای رادیکال خود را به زبانی روشن و قابل فهم برای عموم بیان کند، ناچارا آدمها را روی تخت پروکراست ایده‌های تحلیلی خود میخواباند، آنها را میکشد و یا پایشان را اره میکند تا اندازه این تخت شوند. تاریخ این چپ پر از اتحادها و انشعابها بر اساس مسائلی است که هیچ پنی‌پشر عادی‌ای از آن سر در نمی‌آورد. جلسات آنها مملو از مباحثاتی است که تنها خواصی از فرقه معین چپ میتوانند از آنها سر در آورند. وقت جلسه، نوبت گرفتن، یا بند بودن به دستور جلسه و... همه منطبق با الگوی زندگی روشنفکر فارغ‌البالی است که کارش در واقع جلسه گرفتن است و خود جلسه فعالیت سیاسی او محسوب میشود. چنین فضائی از فعالیت طبعاً نه تنها آدم عادی را جلب نمیکند بلکه او را فراری میدهد. اتحادیه‌ها درست بعکس این عمل میکنند. متحد نگاهداشتن اعضا و فعالیت برای جلب اعضای تازه و ایجاد

اعضایش بگیرد و غیره در هر حال معنی عضویت در اتحادیه برای کارگر دست یافتن به منافع کاملاً معلوم و قابل لیست کردن است. مفهوم فعال در این تشکلهای با مفهوم رایج در چپ یکلی متفاوت است. هنر این فعالیت این است که در حالی که میلیونها عضو دارد و در حالی که از این میلیونها تعداد بسیار کمی به تعریف متداول ما از فعال، فعال هستند و حتی در بسیاری از آکسیونهایشان یک صدم را در بسیاری از جبههها در مقابل کارفرما متحد نگاه دارند، روحیه اتحاد را در آنها تقویت کنند، و از منافع آنها دفاع کنند. همه اینها را که کنار هم بگذارید اتحادیه را روی پایش نگاه میدارد. شوراهای و فدراسیون پناهندگان هنوز با این شیوه از کار فاصله دارند. هنوز مفهوم مشکل شدن، سازمان، اداره و هدایت سازمان و غیره بیشتر تحت تاثیر الگوهای چپ غیر اجتماعی است تا یک اتحادیه اجتماعی و توده‌ای.

جنبه دیگر مسئله سیاست حاکم بر این شوراهای است. ببینید وقتی چپ سنتی میخواهد رادیکال بماند رادیکالیسمش غیر

روحیه اروپا محوری و هویت اروپائی نه در مقابل هویت ملی و کشوری بلکه اساساً در مقابل هویت جهان سومی پیدا میکند. پناهندگان و مهاجرین در اروپا در آستانه رویارویی با یورشی همه جانبه قرار گرفته‌اند. مسئله مشکل شدن و مبارزه برای دفاع از موجودیت انسانی پناهنده و ممانعت از سلطه چنین سیاستهایی اهمیت روز و حیاتی دارد.

سازمانهای پایه‌ای جدید بخشی از علت وجودیشان است. در این رابطه میتوان به سازماندهندگان و مامورین اتحادیه‌ها فی‌المثل اشاره کرد. مامورین اتحادیه سراغ تک تک کارگرانی که عضو اتحادیه نیستند میروند و آنها را به عضویت در اتحادیه جلب میکنند. سازماندهندگان اتحادیه، کسانی هستند که به کارگاهها، کارخانه‌ها و یا شهرهایی که اتحادیه در آنها شعبه ندارد میروند و طی مدت معلومی اتحادیه را در این محلها بوجود میآورند. در اتحادیه صرف عضویت و پرداخت حق عضویت فعالیت است. چون معلوم است که اگر برای عضو مشکلی پیش آید اتحادیه را پشت سر خود دارد. اتحادیه میتواند کمک هزینه به اعضایش بدهد، وکیل برای

اجتماعی و به اصطلاح مریخی است. بنابراین نمیتواند محیط اطراف خود را در ابعاد اجتماعی رادیکال کند. وقتی هم که تصمیم میگیرد اجتماعی شود غالب اوقات رادیکالیسمش را خط میزند، سوسیال دمکرات، ناسیونالیست، رفرمیست و... میشود. شوراهای پناهندگان هم متأسفانه از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. هر دو جنبه این پدیده را در شوراهای میتوان دید. از یک طرف شوراهای رادیکالی را داریم که محدود به فعالین سیاسی، آنها نوع معینی از آنها، هستند و از طرف دیگر شوراهایی که الگوی فعالیت آنها در رابطه با پناهندگان فراتر از عرف لیبرالیتی است. این اجتماعی متداول در اروپا نیست.

شوراها به اشکال فعالیت دفاتر حقوقی کمک به پناهندگان (که البته بسیار ارزنده است و باید کماکان ادامه بیابد) محدود شده‌اند. دادن پاسخ دستکم قابل فهم به مسائل بسیار متنوع زندگی روزمره پناهنده، آکسیون و کشیدن پناهندگان به آکسیون، کار فرافانونی، دخالت فعال در سیاستهای که دامنه پناهندگان را میگیرد و... تقریباً از کارشوراها غایب است. نشریه همبستگی علیرغم فاصله‌ای که از نشریات متعارف این عرصه گرفته هنوز این خلاء را چه به لحاظ شیوه کار و چه به لحاظ مضمون در خود منعکس میکند.

شاید یکی از دلایل بسیار مهم این وضع ضعف سنت کار متشکل در جنبش کارگری ایران و از آن بیشتر در جنبش چپ است. باید این کارو شیوه‌های آن از نحوه اداره جلسات گرفته تا جلب آدمها، انتشار نشریه، آکسیون و غیره را آموخت. باید به اتحادیه‌ها و تشکلهای کارگری سر کشید و از آنها یاد گرفت.

قدر مسلم این است که اگر فدراسیون و شوراهای آن نتوانند براین مشکل فائق آیند، مجبور خواهند شد که به نقشی حاشیهای در جامعه تن دهند و عملاً به انجمن‌های کمک به پناهندگان محدود شوند.

آیا منشاء این مشکلات کمبود نیرو هست؟

بنظر ما نه. کافیت که به ستون نامهای رسیده همبستگی و لیست کسانی که از خدمات حقوقی شوراها و فعالین آن استفاده کرده‌اند نگاه کنیم تا متوجه شویم که این حرکت فی‌الحال نیروی بیشتری از بسیاری از سازمانهای سیاسی را با خود دارد. اگر با الگوی فعالیت اتحادیه‌ای به مسئله نگاه کنیم اینها مهبایست اعضای شوراها باشند. این نیروی بسیار زیادی است. بعلاوه بحث بر سر صرفاً گسترش فعالیت نیست که مشکل نیرو میان بیاید. بحث بر سر نوع دیگری از فعالیت است. تازه مشکل نیرو را فقط فعالیت خود شوراها نمیتواند حل کنند. مشکل بیشتر از الگوها و افقهای فعالیت آن است. بچه شهر از همان بچگی شبیه شهر است. مشکل این است که "منش" و الگوهای

رفتار و عمل فدراسیون و شوراهای کنونی شبیه "کودکی" چیزی که باید باشد نیست.

برنامه عمل دفتر سیاسی از لزوم تقویت این فدراسیون صحبت میکند. این حمایت و تقویت در چه اشکال مشخصی صورت خواهد گرفت؟

در سطح کلی قاعدتاً باید روشن باشد که هر درجه پیشرفت کار حزب کمونیست مطابق اهداف، الگوها و نرمهایی که این دفتر سیاسی، بعنوان نماینده یکی از جریانات درون حزب، به آن معتقد است، محیط مناسب‌تری چه در میان پناهندگان ایرانی و چه در سطح جنبش کارگری کشورهای مختلف برای فعالیت شوراها و فدراسیون آنها را بوجود میآورد.

اما در سطح کنکرت تر حزب کمونیست قبلاً از این تلاش رسماً پشتیبانی کرده است و کماکان از این حرکت حمایت میکند. اما همانطور که در جواب یکی از سوالهای پیش گفتم، درجه حمایت عملی امروز دفتر سیاسی از این حرکت بستگی به این امر دارد که تا چه حد الگوهای فعالیت واحدی را دنبال میکنیم و ثاباً این حمایت در چهارچوب احترام به مقررات و سلسله مراتب دموکراتیک فدراسیون و شوراها باید صورت بگیرد. دفتر سیاسی این عرصه از

شوراها و فدراسیون را برایشان حل کند. فدراسیون و شوراها باید نتنها خود قادر باشند مشکلات و معضلات عملی خود را خود حل کنند، بلکه مطابق بهانه خود باید احزاب سیاسی را که به جنبش سوسیالیستی کارگری پابند هستند، و حزب کمونیست را که از جمله این احزاب است، یاری دهند.

فعالین و اعضای حزب کمونیست در خارج کشور در قبال این فدراسیون چه وظایفی دارند؟

جواب این سوال بطور ضمنی در سوالهای قبل داده شد. دفتر سیاسی از همه اعضا و فعالین حزب در خارج کشور میخواهد که در این حرکت سهیم شوند و نقش برعهده بگیرند. فعالین و دوستداران حزب کمونیست باید در نظر داشته باشند که یکی از راههای مهم تاثیر گذاری بر جنبش کارگری و امر اتحاد کارگران بمیدان کشیدن پناهندگان ایرانی در اتحاد با جنبش کارگری است. امری که علی‌القاعده باید بهوش از هر چیز از دست ما ساخته باشد. در حالیکه پناهنده و مهاجر کارگر ایرانی در انزوا بسر میبرد و یکی از غیر متشکل ترین بخش کارگران این کشورها را تشکیل میدهد، جلب نظر و سمپاتی کارگران و تشکلهای کارگری به حرفهایمان اگر نه غیر ممکن، بسیار مشکل خواهد بود. به این

بخش مهم پناهندگان چه ایرانی و چه غیر ایرانی، از هر منشاء طبقاتی که بوده باشند به بازار کار کارگری سرازیر میشوند. تضییقاتی که علیه این پناهندگان روا داشته میشود، راسیسم، اخراج پناهندگان، سوق دادن به سکونت در گتوهای شهری و غیره همه در خدمت تأمین وضعیتی است که پناهنده در آن آماده کار تحت هر شرایطی باشد. این ضمناً مکانیسمی است برای پائین نگاه داشتن توقعات کارگران اروپائی.

اعتبار هر فعال کمونیست باید درک کند که شرکت در این عرصه جزء مهم فعالیت کمونیستی ما است. بعلاوه بسیاری از اعضا و دوستداران حزب در خارج کشور هم اکنون خود با مشکلات متعدد پناهندگی دست به گریبان هستند. این رفقا باید به نیروی مبارزه متشکل خود و در بطن همین جنبش پناهندگان بر این مشکلات که مشکلات دیگران هم هست فایق آیند و عامل متحد کردن پناهندگان گردند. این نتنها توقع دفتر سیاسی بلکه توقع هر آدم

کار را برای همه اعضا و فعالین و دوستداران حزب بعنوان یکی از عرصه‌های مهم برسمیت شناخته و از آنان خواسته است که این را جزو فعالیتهای مهم خود قرار دهند. بعلاوه حزب کمونیست آماده بوده و هنوز هم هست که در صورتیکه فعالیت هر عضو یا کادر آن در این حرکت توسط سایر وظایف عملی حزبی مقید و محدود شود، حداکثر انبساط را در معاف کردن این اعضا از سایر فعالیتهای حزبی نشان دهد. اما باید این نکته را هم در نظر داشت که حزب کمونیست نمیتواند مشکلات

دیگری از یک فعال کمونیست است که کارش سازماندهی و متحد کردن هر کس باشد که ذره‌ای مشکل و لاجرم تمایل به رفع مشکلش را دارد.

متأسفانه آنچه که واقعیت را شکل میدهد تنها خواست ما نیست. ظرفیت‌های اجتماعی حزب کمونیست توسط ظرفیت‌های اجتماعی بدنه آن مشروط و محدود میشود. یکی از جنبه‌های شاید ناکفته مانده کشمکش‌های درون حزب کمونیست درست بر سر همین مسائل بوده است. اگر از کسانی که به دلایل مختلف با سازماندهی چنین حرکتی موافق نیستند و یا امیدی به موفقیت آن ندارند صرف نظر کنیم، پراتیک رفقای دیگری که موافق این حرفها بوده‌اند بر سنت اجتماعی اعتراض و اتحاد کارگری استوار نبوده، خوب و بد پراتیک شوراهای کثونی و فدراسیون شوراها بیش از هر چیز از ظرفیت‌های اجتماعی و سنتهای اعتراض اجتماعی موافقین ما متأثر است. بنابراین فراخوان برای تغییر الگوی فعالیت شوراها قبل از هر چیز فراخوان تغییر الگوی فعالیت به دستم کسانی است که خود را هم خط این دفتر سیاسی میدانند.

واقعیت این است که بلد بودن‌ها و ناپلیدی‌های ما در فعالیت اجتماعی را سنت اعتراض اجتماعی‌ای که در آن فعالیت کرده‌ایم تعیین کرده است. برای هر فعال جنبش کارگری همه آن شیوه‌هایی که ما حرفش رامینزیم، بدیهیات زندگی روزمره است. فعال جنبش کارگری اگر کاری بلد است درست همین کارها و همین شیوه فعالیت است. درحالی‌که تذکر این شیوه از فعالیت به انقلابی و مارکسیست فعال در جنبش روشنفکری، فراخوان به کنار گذاشتن همه شیوه‌های فعالیت تاکتونی و یادگیری شیوه‌های دیگری از فعالیت است. منظور این است که سنت اعتراض و مبارزه‌ای که ما از آن آمده‌ایم سنت اعتراض کارگری نبوده، بنابراین باید شیوه‌های فعالیت اجتماعی و کارگری را آموخت. همانطور که بارها گفته‌ایم حزب کمونیست اگر قرار است بر متن سنت اعتراض اجتماعی طبقه کارگر قرار گیرد قبل

از هر چیز باید از سنت و شیوه کار چپ حاشیه‌ای و روشنفکری فاصله بگیرد. این امر علاوه بر شیوه‌های رهبری حزب علاوه باید در شیوه فعالیت عملی ما و در نحوه کار فعالین محلی حزب منعکس شود.

دبیر فدراسیون، فرهاد بشارت، یکی از اعضای شناخته شده حزب کمونیست ایران است. آیا به این ترتیب فدراسیون عملاً میتواند مستقل عمل کند و عملاً کنترل تشکیلاتی حزب کمونیست به آن اعمال نخواهد شد؟

قطعا انتخاب یکی از اعضای حزب کمونیست

سوسیال دمکرات هستند و حتی فراتر از آن هر کارگری که به عضویت اتحادیه در میاید بطور اتوماتیک عضو حزب سوسیال دمکرات هم میشود مگر خود نخواهد، با همه اینها کسی در استقلال این اتحادیه تردید نمیکند.

چپ ایران با تبلیغ روی این مسئله نه تنها این بی تجربگی را تئوریزه میکند بلکه روی فقر اشکال پیشرفته و پیچیده‌تر تشکلهای توده‌ای سرمایه گذاری میکند. واقعیات نشان میدهد که همین امروز پناهنده و مهاجر عادی‌ای که در مالیه‌خولای چپ شریک نبوده علی‌رغم همه بی تجربگی‌ها کمتر تحت

فدراسیون باید مثل یک اتحادیه رادیکال عمل کند. شیوه کارش شبیه کار اتحادیه‌ای باشد و سیاست آن رادیکال. اما وقتی شوراهای کثونی، یا دستکم اکثر آنها، را با الگوی کار اتحادیه‌ها مقایسه کنیم متوجه تفاوتها و کمبودهای جدی‌ای میشویم. هنوز مفهوم متشکل شدن، سازمان، اداره و هدایت سازمان و غیره بیشتر تحت تاثیر الگوهای چپ غیر اجتماعی است تا یک اتحادیه اجتماعی و توده‌ای.

تأثیر این تبلیغات واقع میگردد و بدیهی است که هر درجه پیشرفت تشکلهای توده‌ای و هر درجه آشنائی فضای عمومی ایرانیان در خارج با تجربیات سازمانیابی توده‌ای، گروهها و چریکانی را که بر چنین بی تجربگی‌ای اتکا میکنند، مزوی تر خواهد کرد.

فرهاد بشارت یک فعال سیاسی است و حق دارد خود را کاندید هر پستی در هر تشکل توده‌ای بکند. حساسیت گروههای چپ روی این مسئله اگر از یک طرف به تصور غیر اجتماعی آنها از یک فعال سیاسی کمونیست و رابطه حزبی او مربوط باشد، از طرف دیگر بر بیمعنی بودن رادیکالیسم در ابعاد اجتماعی از نظر آنان متکی است. وقتی در اروپا در جلسه‌ای با رهبران اتحادیه‌ها و یا تشکلهای توده‌ای شرکت میکنید، غالباً در همان ابتدا همگی تعلق حزبی خودشان را اعلام میکنند. این تعلق نغتنها امری مخفی نیست بلکه کمک میکند

به دبیری فدراسیون پناهندگان نقطه قدرتی برای حزب کمونیست است و امکان بیشتری برای تأثیر گذاری بر این حرکت را به حزب میدهد. این امتیازی است که حزب کمونیست در اثر فعالیت خود بدست آورده است. اما دادن این تلقی که این امر به معنی از میان رفتن استقلال تشکیلاتی شوراها و فدراسیون است تنها بی تجربگی در امر سازمانیابی توده‌ای را منعکس میکند.

این رابطه شاید برای ایرانی و چپ ایران تجربه جدیدی باشند، اما اگر به رابطه مثلا تشکلهای کارگری با احزاب سیاسی در اروپا نگاه کنیم شبیه این وضع را به وفور میبینیم. رابطه اتحادیه کارگری CGT فرانسه با حزب کمونیست آن، رابطه CFDT با حزب سوسیالیست فرانسه، رابطه اتحادیه کارگران انگلیس با حزب کارگر و غیره همگی در ابعاد بسیار وسیعتر و عمیقتر از رابطه ما با فدراسیون پناهندگان است. رهبران اتحادیه کارگری سوئد اعضای حزب

بیمه بیکاری حق مسلم کارگران است

جنگ خاورمیانه و تشکیلات ما در کردستان؛ قطعه‌نامه فراکسیون کمونیسم کارگری

آنچه که در زیر میخوانید قسمت اول قطعه‌نامه ایست که منبای عمل فراکسیون کمونیسم کارگری در این دوره از فعالیت تشکیلات کردستان حزب را تعیین میکند. این قطعه‌نامه در تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۹۱ قبل از شروع جنگ در خاورمیانه صادر شده است.

این قطعه‌نامه علاوه بر بخشی که میخوانید شامل بخشهایی تحت عنوان "ضرورت انسجام درونی تشکیلات"، "آمادگی در برابر مخاطرات و فشارهای ناشی از جنگ"، "اجتناب از لطامات و مشقات انسانی" و "در مورد اعزام" میباشد که انتشار علنی نمی‌یابد.

اصول کلی:

این دورنما به معنای درک اهمیت یک وظیفه اساسی است: تضمین گذار سرفرازانه حزب کمونیست، کومله و کمونیسم از این دوره حساس و تعین کننده. ما مطمئنیم چنانچه شرایط جدید بدرستی توسط کادرها و فعالین حزب درک شود، چنانچه ملزومات حرکت ما در این دوره و اهمیت وظایف امروزان تشخیص داده شود، علیرغم هر لطمه و دشواری و مشقتی که در این دوره متحمل شویم، کومله و کمونیسم متشکل در کردستان حتی قدرتمند تر و معتبرتر از هر زمان از این دوره به‌پرو خواهد آمد.

از اینرو ما در عین اینکه معتقدیم باید از تمام امکانات و فرصتهای موجود برای فعالیت سیاسی، سازمانگرا، تبلیغی و نظامی بر مبنای خطوط اعلام شده استفاده کرد، وظیفه محوری و اولویت دوره‌ای اصلی را گذار موفقیت آمیز کومله از دوره پر تلاطم آتر میدانیم.

۴- ما امضاء کنندگان زیر تعهد خود را به تلاش به‌دیرین برای گذار به‌روزمندان کومله از این دوره خطیر اعلام میکنیم. ایجاد همبستگی و وحدت اراده لازم در صفوف ما در کردستان بدون آنکه افراد در سطوح مختلف شرایط را درک کنند و راسا پا جلو بگذارند ممکن نیست. با این قطعه‌نامه ما بعنوان صفتی از فعالین حزب کمونیست ایران در کردستان و اعضای فراکسیون کمونیسم کارگری این گام را به جلو برمی‌داریم و آمادگی خود را اعلام میکنیم.

۱- احتمال وقوع جنگ در خاورمیانه بسیار زیاد است. هرچند که قربانیان فوری و مستقیم این جنگ را مردم محروم و زحمتکش در عراق و سایر کشورهای خاورمیانه تشکیل مدهند، عواقب و نتایج آن کل جهان را تحت تاثیر قرار خواهد داد. جنگ بویژه نقطه عطفی تعیین کننده در حیات همه نیروهای سیاسی، دولت‌ها و احزاب در منطقه خواهد بود و کله معادلات موجود را دستخوش تغییرات اساسی میکند.

۲- تشکیلات کردستان حزب کمونیست ایران امروز در کانون این جنگ قرار گرفته است. وقوع جنگ حزب ما در کردستان را با مخاطرات جدید و تندبچه‌های سیاسی و عملی متعددی روبرو خواهد ساخت. دوره آتی بی هیچ تردید خطرناکترین و تعیین کننده ترین دوره‌ای است که صف مبارزه کمونیستی در کردستان با آن روبرو شده است. تشکیلات ما به یک آزمون تاریخی در حیات خود نزدیک میشود. این شرایط حزب کمونیست و همه فعالین آن را در برابر وظایف جدید و سرنوشت سازی قرار میدهد.

۳- ما افق عمومی خود برای سازماندهی یک کمونیسم کارگری قدرتمند در کردستان و خطوط اصلی حرکت کومله در عرصه‌های اصلی فعالیت سیاسی و نظامی را قبلا اعلام کرده‌ایم. ما به این دورنما پایبندیم. اما در شرایط مشخص امروز وفاداری واقعی به

در چنین موقعیتی قرار بگیرند به همان قالب می‌بخزند.

در هر حال معادل گرفتن عضویت فرهاد بشارت در حزب کمونیست با از میان رفتن استقلال فدراسیون پناهندگان از حزب پوچ است. دامنه تصمیم گیری‌های دهر فدراسیون توسط عقاید او و مصوبات، اختیارات، مرامنامه و اساسنامه فدراسیون تعیین میشود.

را خط میزند و به قالب نرم متعارف محیط خود فرو می‌رود. مثلا ممکن است در کارخانه اکونومیست شود، در روستا به قالب عقب مانده‌ترین آدمها بخزد و در سایر حرکات اجتماعی سیر از ناسیونالیسم دو آتشه در بیاورد. بنابراین عجیب نیست که اینها اگر رهبر یک شکل توده‌ای عضو فلان حزب ناسیونالیست و یا محافظه‌کار باشد، دستکم از زاویه رابطه این رهبر با جزیش، اعتراضی نمیکند و خودشان هم اگر

که طرفین با در نظر گرفتن گرایشات رهبران مختلف بتوانند حرف همدیگر را بهتر بفهمند. در حالیکه کمونیست از نظر بسیاری از چپ‌های ایران آدم مخفی، مریخی نامربوط به جامعه است که مثل پیامبران گویا رهبران کارگری و تشکلهای توده‌ای را مخفیانه هدایت میکند. از طرف دیگر این پیامبر مخفی وقتی قدم به محیط اجتماع میگذارد یکسره رادیکالیسمش

نگاهی به انتشارات جدید

کار ارزان، کارگر خاموش - میزگرد بررسی طرح قانون کار جمهوری اسلامی

شرکت کنندگان در میز گرد: ایرج آذرین، حمید تقوایی، ناصر جاوید، منصور حکمت، شهلا دانشفر، رضا مقدم، مصطفی صابر
انتشارات سامان
مهرما ۶۹، ۳۳۰ صفحه

"کار ارزان، کارگر خاموش" متن مباحثات میزگردی است در بررسی آخرین لایحه قانون کار جمهوری اسلامی، که به ابتکار کمیته تشکیلات های محلی حزب در اسفند ۶۸ و فروردین ۶۹ برگزار شد. این کتاب متن تنظیم و تلخیص شده نوارهای میزگرد بررسی قانون کار است که طی ماههای گذشته چندین بار از صدای حزب کمونیست ایران پخش شده است. کتاب شامل چهارده فصل و یک ضمیمه است. در فصل نخست کلیات لایحه کار مورد بحث است و دوازده فصلی که بدنبال میاید هر یک به تفصیل به مباحثی نظیر آزادی اعتصاب، آزادی تشکل، دستمزد، ساعات کار، شرایط کار زنان، امنیت شغلی و اخراج، ایمنی و بهداشت کار و ... میپردازد. فصل چهاردهم در پرتو مباحثات فصول قبل یک جمع بندی کلی از لایحه کار جمهوری اسلامی بدست میدهد.

بحث های میزگرد عملا به مهمترین عرصه های زندگی طبقه کارگر میپردازد و شرکت کنندگان علاوه بر روشن کردن چند و چون برخورد لایحه کار رژیم به این عرصه ها، نظرات انتهائی خود را در هر مورد طرح میکنند. با این شیوه خواننده امکان می یابد که اولاً جوانب متنوعی از هر مساله را دریابد، و ثانياً تاکیدات و نقطه نظرات مختلف (و گاه متقابل) را همزمان ببیند. در ضمیمه کتاب متن آخرین پیش نویس قانون کار جمهوری اسلامی بطور کامل درج شده است.

"کار ارزان، کارگر خاموش" نقد کوبنده ای از طرح قانون کار جمهوری اسلامی است و ماهیت ارتجاعی این رژیم را در برخورد به طبقه کارگر به روشنی به نمایش میگذارد. از مجموعه مباحثات "کار ارزان، کارگر خاموش" یک انتقاد سوسیالیستی از مناسبات کار و سرمایه، و مطالبات سوسیالیستها برای اصلاحات فوری در وضعیت طبقه کارگر در ایران بدست داده میشود.

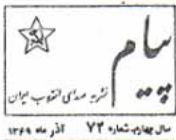
کار ارزان ، کارگر خاموش



میزگرد بررسی طرح قانون کار جمهوری اسلامی

- ایرج آذرین
- منصور حکمت
- حمید تقوایی
- شهلا دانشفر
- ناصر جاوید
- رضا مقدم

ضمیمه: متن کامل لایحه کار جمهوری اسلامی



مطالب مهم شماره ۷۴

- سلسله عملیات پیشمرگان کومه له در جاده های اصلی سنندج - مریوان و سقز - مریوان و حومه شهر مریوان.

- اعدام کارگر معترض عبدالله بیوس و دستگیری دیگر رفقای کارگران را محکوم می کنیم.

- پیروز باد انتفاضه

NewsBulletin

News in brief from the Communist Party of Iran

بولتن خبری

حزب کمونیست ایران

بولتن خبری حزب کمونیست شماره ۱، به زبانهای فارسی و انگلیسی منتشر شد.

این بولتن شامل فشرده اخباری است که حزب کمونیست منشاء انجام و یا خبری آن بوده است.

برای مشروح اخبار می توانید با آدرس بولتن تماس بگیرید.

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

کمونیست

ماهانه منتشر می شود آدرس

B.M. Box 655
London WC1N 3XX
England

سردبیر منصور حکمت

پیشرو
 شماره ۳۷ ماهنامه پیشرو، دوازدهم شهریورماه ۱۳۹۰
 ۲۰۰۰ تومان

وت و وزیران
 هادی ابراهیم علیزاده

مطالب مهم شماره ۳۷

- گفتگو با رفیق منصور حکمت درباره تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری
- تجدید آرایش تشکیلات کومله: سازماندهی تشکیلات کارگری با شاخه نظامی
- اطلاعیه پایانی پلنوم ۱۸ کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
- اطلاعیه تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران
- اطلاعیه کمیته مرکزی کومله درباره آتش بس از طرف حزب دمکرات کردستان ایران

...
 ...
 ...
 ...

نویسنده: مصلح شیخ الاسلامی
 مجموعه داستان انتشارات پویا
 اوت ۱۹۹۰، ۱۴۸ صفحه

نویسنده در معرفی کتاب مینویسد "مجموعه‌ای که در اختیار دارید، داستانهائست براساس مبارزات کارگران. سوزهای آن همگی واقعی است و از مبارزاتی که طبقه ما در نقاط مختلف جهان، از جمله شهرها و مراکز کارگری کردستان و سراسر ایران، در سالهای اخیر به آن دست زده، مایه گرفته است."

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

- درمکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:
- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
 - ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
 - ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و با مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
 - ۴) درمکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از محلهای مختلف پست کنید.

— آدرس آلمان — آدرس انگلستان —
 POST FACH 501722
 5000 KOLN 50
 W. GERMANY

BM, BOX 3123
 LONDON WC1N 3XX
 ENGLAND

صدای حزب کمونیست ایران

طول موج های: ۷۵ متر ، ۶۵ متر و ۴۹ متر
 ساعات پخش شبانه تا پنجشنبه :
 ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
 جمعه ها :
 ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر

صدای انقلاب ایران

طول موج های ۴۹ ، ۶۵ ، ۷۵ متر و ۴۱ متر
 ساعات پخش : بعد از ظهر ۱۲/۲۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
 ۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
 عصر ۱۷/۲۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
 ۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

ANDEESHEH
 C/A 23233257
 NAT. WEST. BANK
 P.O. BOX 400
 19 SHAFTSBURY AVE.
 LONDON W1A 4QQ
 ENGLAND

ارتباط تلفنی
 از طریق تلفن میتوانید با کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران تماس بگیرید:
 سوئد ۱۴۳۹۸۸-۱۰
 همه روزهای هفته ساعت ۲۱-۱۴

از طریق آدرس زیر نشریات حزب کمونیست ایران را مشترک شوید:
 I. S. F
 Box 3023
 143 03 Vårby
 SWEDEN

از طریق آدرسهای زیر با کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران تماس بگیرید:
 O. I. S
 Box 50040
 10405 Stockholm
 SWEDEN

BM
 Box 3004
 London WC1N 3XX
 ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!